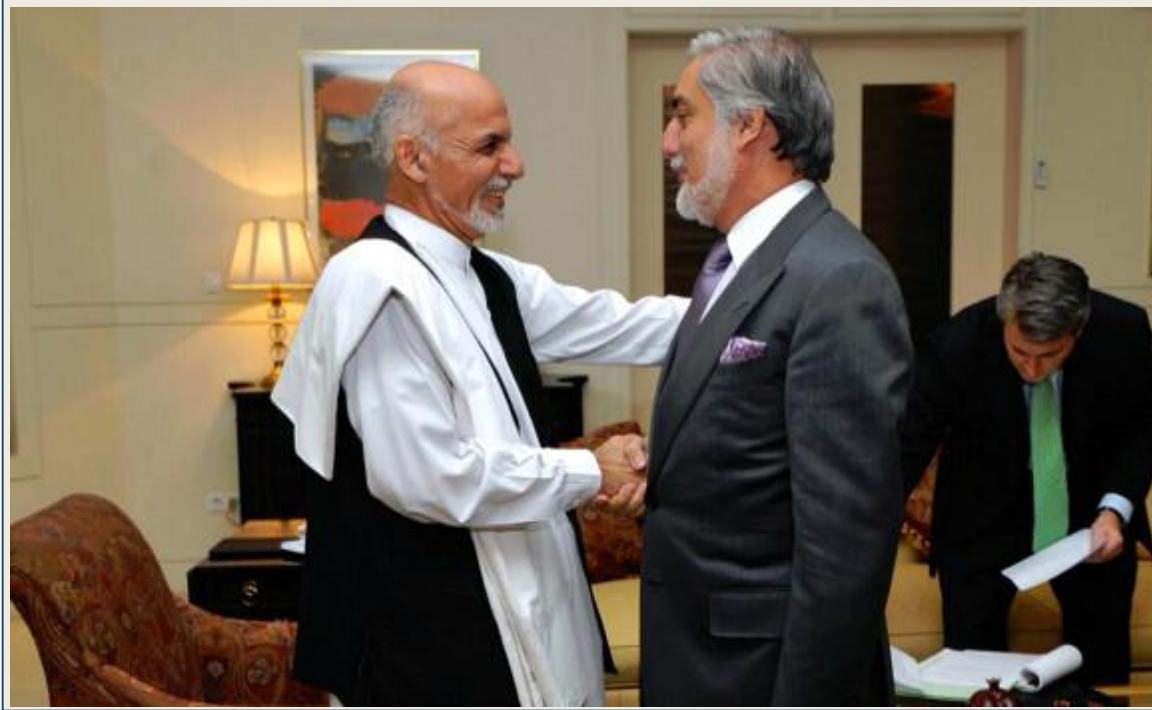


"دولت وحدت ملی"، دموکراسی به سود مصلحت



کج — بهرام آمونبایی

در حالیکه امید می‌رفت نخستین انتقال دموکراتیک قدرت سیاسی در کشور سنگ‌پایه‌ی دموکراسی جوان را استوارتر کند و برگ تازه‌ی را در تاریخ افغانستان بگشاید، به نظر میرسد که این بار نیز مردم‌سالاری جایش را به مصلحت‌گرایی و تقسیم قومی قدرت خواهد داد و بهانه‌ی آن هم مختل شدن امنیت شکننده‌ی است که کشور را در چنگال بی‌رحم بحران فراگیر سیاسی فرو خواهد برد و دستاوردهای کم دموکراسی

صفحه‌ی ۶

نوپا را هم برباد خواهد داد.

رهبر داعش در کابل بود

شماری از همکاران طالب وی آشنایی داشت و خودش نیز بغدادی را از نزدیک دیده است.

منبع افزود: "با ابومعصب زرقاوی، ابوبکرالبغدادی و چند تن از همکاران دیگر آنها، زمانی ملاقات داشتیم که توسط یکی از همکارانم برای حل یک مساله نزد من آورده شدند؛ آنها به یک طالب پایین رتبه ۶۰۰ دالر برای خرید سلاح داده بودند؛ اما این طالب با آنها تقلب کرده و پول شان را به جیب زده بود. من به زرقاوی در مورد این طالب که باشنده‌ی شینوار ننگرهار بود، با زبان عربی گفتم: از پول خود خاطر جمع باشید؛ او با افراد زیادی همچو کار را انجام داده است."

دوستان بغدادی

منبع از ابومعصب زرقاوی، امیرخان حقانی(زابلی)، مولوی خالد مشهور به ملا کوچنی، مولوی انور و حمدالله نعمانی، وزیر تحصیلات عالی در حکومت طالبان، به حیث دوستان نزدیک ابوبکرالبغدادی یاد کرد. این منبع علاوه نمود که طبق معلومات وی، بغدادی در اصل عرب و پیرو مذهب امام حنبل میباشد. به گفته‌ی منبع، بغدادی در آن زمان، یک شخص متواضع بود و روزانه هنگام عصر با دوستان دیگر خود در چمن لیسهی امانی، بازی فوتبال انجام میداد. منبع: پژواک

"ابوبکرالبغدادی" رهبر یک گروه جدید در عراق(داعش) هنگام حاکمیت طالبان در افغانستان، به حیث عضو "جبههی اسحاق" در کابل ایفای وظیفه میکرد.

جبههی اسحاق به رهبری مولوی اسحاق، در زمان حکومت طالبان، مسوولیت صفوف نظامی بگرام تحت ماموریت گروه القاعده را بر عهده داشت.

یک منبع امنیتی افغانستان که از گرفتن نامش خودداری کرد، به آژانس خبری پژواک گفته که ابوبکرالبغدادی از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰ میلادی، یکجا با ابومعصب الزرقاوی در کابل سکونت داشت.

زرقاوی در اواخر عمر خود از اعضای مهم شبکه‌ی القاعده شمرده می شد که در سال ۲۰۰۶ میلادی در نتیجه‌ی حمله‌ی هوایی نظامیان امریکایی در عراق کشته شد.

منبع در مورد وظیفه‌ی البغدادی در عراق چیزی نگفته، اما تاکید داشته که بغدادی در سرک ۱۱ وزیر اکبرخان شهر کابل، همراه با یکتعداد جنگجویان عرب و رهبران طالبان افغانستان، سکونت داشت.

بغدادی و یک مقام طالب

آژانس پژواک بعد از تلاش‌ها، یک مقام زمان حاکمیت طالبان را پیدا کرد که بغدادی را در سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۰ میلادی، از نزدیک در کابل دیده است.

این مقام پیشین طالبان، به شرط عدم ذکر نامش به پژواک گفت که ابوبکرالبغدادی، با

مقدم

دو هفته، یک نگاه

۲۲ سرطان ۱۳۹۳ هجری خورشیدی، ۱۳ جولای ۲۰۱۴

شماره‌ی نهم

تحول در چگونگی امرار معیشت در چند دهه‌ی اخیر

بخش دوم

توغل

این وضعیت در حالی انکشاف می‌یابد که وابستگی انسان افغانستانی به زراعت، مالداری و باغداری غیرقابل انکار می‌باشد. اما بی‌توجهی عمده‌ی نیروهای تولیدی کشور به زندگی روستایی و معیشت طبیعی از آن‌جا مایه می‌گیرد که استمرار آنگونه زندگی تفاوت زیادی را در رفاه اقتصادی کسانی که نسبت به آن‌ها(روستاییان) زودتر دهات را ترک کرده و از کار روی زمین آزاد گردیده، به میان آورده است.

به هراندازه بی‌توجهی در این زمینه گسترش می‌یابد، وسعت زمین زیر کشت در روستاها کاهش یافته و چراگاه حیوانات متروک و بته‌های بی‌ساقه و ساقه‌دار کوهی در نقاط دور دست و کوهستانی افزایش می‌یابد. نگرانی دیگر از اینجا ناشی میشود که در کشورهای همسایه دانش و فناوری کشاورزی پیشرفت قابل ملاحظه را شاهد بوده و بازار افغانستان را در زمینه‌ی تامین مواد غذایی و پوشاک کاملاً در اختیار گرفته و افغانستان به مثابه‌ی یک جامعه‌ی مصرفی در خدمت ارتقای ظرفیت صنعتی آن جوامع جز تابعیت، کار دیگر از دستش پوره نیست.

تا حدودی مانند چهل سال پیش بسیاری از خانواده‌ها به زراعت، مالداري و باغداری وابستگی دارند، اما آنگونه شیوه‌ی تولید به تدریج به یکنوع استحاله دچار گردیده و جمعیت دهقانی سال به سال به یک اقلیت غیرقابل توجه تبدیل می‌گردد.

در اینجا اگرچه به گونه‌ی ضعیف زراعت در جهت ماشینی‌شدن حرکت می‌نماید، ولی تا هنوز سیستم آموزشی دانشگاهی کشور قادر به مطالعات مدرن در مورد تهیه‌ی ماشین آلات مطالعات خاک ژن‌شناسی گیاهان و ملزومات تهیه‌ی دانه‌های بذری با بارآوری توسط دستکاری ژنتیکی امکان ندارد.

محل سکونت دهقانان کم زمین و بی‌زمین باوجود آنکه نظر به گذشته دچار تغییرات متنوع گردیده، ولی بازم مظاهری از زندگی رقت‌بار سنتی در آن به مشاهده می‌رسد.

صفحه‌ی ۵

✉..... عبدالخالق آزاد

بررسی شتاب زده از جنبش تجددخواهی در افغانستان

(از نیمه‌ی دوم قرن ۱۹ تا امروز)

رشد اسلام سیاسی در بستر تجددگرایی افغانی

پس از خروج نیروهای جنگی اتحاد جمهوری‌های شوروی از افغانستان، ایالات متحد امریکا نفوذ پاکستان(آی. اس. آی) را بر اسلام‌گرایان افغانی که مدت ده سال به شکل دست‌آموز توسط ماموران آن تربیت، تمویل، سازماندهی و اعزام به جبهات گردیده بود، حتمی دانسته و نخواست تا از سلطه و نفوذ آن در کابل ممانعت کند. لذا با درک این نقیصه که بی‌ثباتی و ناآرامی همچنان ادامه خواهد یافت، کمک‌هایش را به تنظیم‌های جهادی قطع کرد.(۱)

پس از قطع کمک‌های ایالات متحد امریکا به تنظیم‌های جهادی در پاکستان، آی. اس. آی در صدد شد تا با استفاده از ثروت یک شیخ عرب تبار بنام اسامه بن لادن و کشورهای اطراف خلیج بویژه سعودی، پروژه‌اش را در افغانستان تطبیق و حکمتیار را در کابل به قدرت برساند.(۲)

بر مبنای آن برنامه کودتای شهناز تنی در تیبانی با حکمتیار برای از میان برداشتن نجیب به راه افتاد. این کودتای ناکام جبهه‌ی مسعود را نسبت...

صفحه‌ی ۷





کمیسیون‌های انتخاباتی باید پاسخگو باشند

آنچه در بن بست انتخاباتی اخیر بیش از هر عامل دیگر نقش داشت، تقلب زدگی و خلاف کاری‌های کمیسیون‌های انتخاباتی بود که نتوانستند و یا نخواستند مسوولیت‌های قانونی خود را درست و بجا به سر برسانند. اگر کمیسیون‌های انتخاباتی آنگونه که ادعای "مستقل" بودن دارند، به معنای واقعی کلمه مستقل بودند، نه نیازی به پادرمیانی عاملان خارجی بود و نه هم مردم این همه نگران آینده خود و کشور شان.

حالا که توافق شده است "دولت وحدت ملی" میان دو تیم انتخاباتی ("اصلاحات و همگرایی" به رهبری عبدالله عبدالله و "تحول و تداوم" به رهبری اشرف غنی احمدزی) ایجاد شود، کمیسیون‌های انتخاباتی بیشتر از گذشته نقش سمبولیک گرفته اند. مسوولان کمیسیون انتخابات بجای تعهد به وظایف و مسوولیت‌های قانونی شان با مدیریت و سازماندهی جعل و تقلب خود قانون را لگدمال کردند. این کار تنها مایه‌ی آبروریزی کمیسیون انتخابات نشد، بلکه تمامیت دموکراسی افغانستان را نیز زیر پرسش برد و زمینه ساز بحرانی شد که دولت کابل هم از حل آن عاجز ماند و در نهایت منجر به دخالت ایالات متحد آمریکا و سازمان ملل متحد شد.

مردمی که جان بر کف در صف‌های انتخاباتی ساعت‌ها منتظر رای دادن بودند و توقع داشتند که کمیسیون "مستقل" انتخابات به انتخاب آنها احترام گذاشته و از حق سیاسی شان پشتیبانی و حفاظت کند، حالا اعتمادی به این نهاد ندارند و خواستار حل کامل بحران از سوی ایالات متحد آمریکا و سازمان ملل هستند. اما تنها مردم نیستند که چنین توقعی دارند؛ دولت، کمیسیون‌های انتخاباتی و هر دو تیم رقیب هم منتظر جان کری، وزیر امور خارجه‌ی ایالات متحد آمریکا بودند که چه پیشنهادی برای پایان بن بست انتخاباتی دارد. آیا برای دولت افغانستان و کمیسیون‌های انتخاباتی مایه‌ی شرمساری نیست که با گذشت سیزده سال تجربه‌ی دموکراسی و آن همه ادعاهای بلندبالای "افغانیزه کردن" هنوز هم دست مدد به سوی خارجی‌ها دراز میکنند؟

سیاستگران سودجو به اندازه‌ی بی‌بحران انتخاباتی دامن زدند که مردم دیگر به ستوه آمده و از هر راه و چاره‌ی برای عادی سازی وضعیت استقبال میکنند. اینهم جفای دیگری در حق مردم افغانستان است که کمیسیون‌های انتخاباتی بیشتر از دیگران در آن مقصر اند.

مسوولان کمیسیون‌های انتخاباتی با این کارنامه‌ی بدی که از خود بجا گذاشته اند باید به پیشگاه مردم افغانستان پاسخگو باشند و از آنان پوزش بخواهند؛ شاید این کار بتواند اندکی از حق تلفی‌های صورت گرفته را جبران کند.

بازی مرگبار

ترویج تندروی اسلام در افغانستان

بویژه در افغانستان گستره‌ی بیشتری را صاحب میشود و در حال پرورش نسل تازه‌یی از تندروان اسلامی است که اگر از آن جلوگیری نشود، حتا همین دموکراسی نیم‌بند اهدایی را هم به یغما خواهد برد.

جهان سوم، قربانی اسلامیزم

پیدایش اسلام سیاسی با آغاز جنبش‌های ملی و جنگ علیه استعمار در کشورهای جهان سومی در قرن نوزده همزمان است. بریتانیای بزرگ که نسبت به گشایش جبهه‌های نبرد آزادی خواهی در سرزمین‌های اشغالی اش نگران بود، در صدد چاره برآمد و سید جمال الدین افغانی، عضو فراماسیونری اسکاتلند، در دیدار با نمایندگان سازمان جاسوسی بریتانیا و وزارت امور خارجه‌ی این کشور در سال ۱۸۸۳ میلادی، برای حل این چالش، دیدگاه پان اسلامیزم و تشکیل نهادی زیر همین نام را پیشنهاد داد. (۱۷) از آنجا که این نگره در صورت

رژیم‌هایی می‌جنگند که دشمن منافع سیاسی و اقتصادی آنها در منطقه اند.

اینجا در همسایگی ما پاکستان نیز گروه طالبان افغانستان جهادگرانی هستند که برای نجات کشور شان از چنگال "کفار" می‌جنگند، نه تروریست‌هایی که بیشتر افغان‌های مسلمان را می‌کشند تا سربازان ملحد امریکایی. اما طالبان پاکستانی که به قلمرو دولت این کشور حمله میکنند، تروریست خوانده میشوند و گاهی هم برای مهار آنها عملیات نظامی کوتاه مدت راه اندازی میشود.

یعنی با تغییر جغرافیای تندروی اسلامی، تعریف آن نیز دچار تغییر میشود و آنچه در این میان ثابت باقی می‌ماند، منافع ژئوپولیتیک دولتها است.

یکی از دلایلی هم که منجر به گسترش تروریسم و تندروی اسلامی میشود، تعریف‌های متفاوت از آنها است. هر دولتی بنا بر منافع کلان سیاسی و

تندروی اسلامی و پارادوکسیکال تعریف

در جریان جنگ سرد، ستیزه‌جویان کشورهای اسلامی به ویژه عرب‌های افغان به هدف سهم‌گیری در جهاد علیه روسها راهی میدانهای نبرد افغانستان میشدند. عبدالله عزام، اسامه بن لادن و ایمن الظواهری از جمله‌ی صدها شورشی عرب بودند که برای کمک به مجاهدین افغان به افغانستان و پاکستان آمدند.

اشغال افغانستان از سوی شوروی پیشین حتا مساله‌ی استقلال خواهی فلسطین را زیر شعاع خود برد و رهبران عرب‌های افغان از جمله عبدالله عزام، پیروزی در نبرد با "کمونیسم روسی" را مقدم بر مساله‌ی فلسطین میدانستند.

گرایش بیش از حد به جهاد افغانستان ناشی از تبلیغات گسترده‌ی غولهای رسانه‌ی غربی و بنگاه‌های تبلیغاتی کشورهای همسایه و عرب بود که افغانستان را پیکارگاه استعمار و آزادیخواهی، کفر و اسلام میدانستند و جهادگران را هم "مبارزان راه آزادی".

افراد مثل عبدالله عزام، بن لادن و ایمن الظواهری نه تنها که در فهرست سیاه دولت‌های غربی شامل نبودند و تروریست خطاب نمی‌شدند، بلکه پشتیبانی سیل آسای مالی و سیاسی این دولتها را با خود داشتند. ملاک وفاداری به ایالات متحد آمریکا در آن روزگار، کشتن شوروی‌ها بود. ملتن بیردن، رئیس مرکز سی. آی. آی در اسلام‌آباد در اوج جنگ شوروی پیشین در افغانستان، گفته بود: "هدف عمده کشتن شوروی‌هاست و حکمتیار شوروی‌ها را میکشد، در حالیکه شاه سابق در روم به خوردن مکرونی مشغول بوده و یک شوروی را نکشته است." (۱۶) اما با پایان جنگ سرد، هنگامیکه بن لادن، رهبر پیشین القاعده اهداف امریکایی را آماج گرفت، تروریست خطاب شد و دولت واشنگتن برای نابودی لانه‌های تروریستی به افغانستان لشکر کشید.

عربستان سعودی، ترکیه، قطر و امارات متحد عربی، داعش (دولت اسلامی عراق و شام) و جبهه‌ی نصرت در سوریه و عراق را تروریست نمیدانند، چون این گروه‌ها به مثابه‌ی پیاده‌نظام ارتش‌های این کشورها در برابر

کشورهای جهان سوم که به "کانون انقلاب" معروف اند، زیر سایه‌ی ترسناک اسلام سیاسی، فرصت فکرکردن برای "جهان دیگری ممکن است" را از دست میدهند و اسلامیزم جای نیرویی را که باید تیوری انقلاب ضد سرمایه‌داری را در پراتیک پیاده کند، به سادگی پر میکند و چپ انقلابی که هنوز هم گوشه‌گیر، توهم‌زده و رویایی است، بیشتر از گذشته به حاشیه رانده میشود.

یکی از برنامه‌های امپریالیستی در افغانستان و بقیه کشورهای جهان سومی اینست که اگر احتمالاً چپ انقلابی قد برافرازد، بنیادگرایی اسلامی باید به عنوان یک ابزار کارا در رویارویی با آن در صحنه حاضر و آماده باشد.

عملی شدن می‌توانست سدی در برابر جنبش‌های در حال رشد ملی‌گرا در کشورهای اسلامی شود، مورد پذیرش بریتانیایی‌ها واقع شد و سید جمال الدین افغانی با همکاری ادوارد براون، شرق شناس مشهور انگلیسی، به راه اندازی این پروژه آستین بالا زد. این نخستین تلاش برای پایه‌گذاری اسلامیزم در کشورهای جهان سوم بود. اما این برنامه از جمله در افغانستان بخت چندانی برای اجرایی شدن نیافت و احتمالاً یکی از دلایلی که سید جمال الدین افغانی دربار امیر شیرعلی خان، پادشاه ترقی‌پسند افغانستان را ترک کرد، ناامیدی وی از امیر بود. شاید هم امیر شیرعلی خان به برنامه‌ی پنهان امپراتوری بریتانیایی کبیر برای پشتیبانی از پان اسلامیزم پی برده و از روابط استخباراتی سید جمال الدین افغانی با سازمان جاسوسی بریتانیا آگاه بود.

اقتصادی‌اش به تندروی اسلامی می‌بندد و از روی آن، مبارزه یا تبانی با آن را تنظیم میکند. اسلامیزمها هم با بهره‌برداری از این نقطه‌ی ضعف کشورها، تاکتیک و استراتژی‌شان را عیار می‌سازند. اگر جبهه‌ی واحدی در سطح جهانی علیه تندروی اسلامی بود، جهان چهره‌ی کنونی‌اش را نداشت و اسلامیزمها هم از شهادت چندانی برای برقراری خلافت ترور و انتحار برخوردار نبودند.

اسلامیزم به عنوان ایدئولوژی‌یی که از آن بوی خون و باروت می‌آید، چند دهه است که با دامن زدن به جنگ‌های استخباراتی در افغانستان، بر پیکر زخمی این سرزمین دردمند نمک می‌پاشد. شوربختی اینجاست که اسلامیزم (به عنوان ابزار جنگ‌های استخباراتی دولتها) با گذشت هر سال

محمد عبده از شاگردان سید جمال الدین افغانی در مصر اما دست به فعالیت‌هایی زد و پس از او حسن البنا (شاگرد محمد عبده) به کمک کمپنی بریتانیایی کانال سویز سازمان اخوان المسلمین را در این کشور پایه‌گذاری کرد. (۱۸) پس از حسن البنا، ابو الاعلا مودودی در شبه‌جزیره‌ی هند و به دنبال آن سید قطب در مصر تلاش‌های بیشتری در تیوریزه کردن اسلام سیاسی کردند. از جمله مودودی نخستین قانون اساسی دولت اسلامی را نوشت که مرزهای ملی در آن جایش را به سرحدات ایدئولوژیک داده بود و سید قطب هم از راه نقد مفاهیم سیاسی غربی، امت را جاگزین ملت کرد. (۱۹)

در ایران، بنیادگرایی اسلامی با پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ که نامش را "انقلاب اسلامی" نهادند، رشد...

- "صدای مردم"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند.
- تنها "گپ مردم" با ژانر دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسوولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن میباشد.
- اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

پست الکترونیک صدای مردم: sadaaym@gmail.com

فیس‌بوک صدای مردم: https://www.facebook.com/sadaaym

صاحب امتیاز

مرکز مطالعات صلح و توسعه

مدیر مسوول

عبدالخالق آزاد

شماره‌ی تماس: ۰۷۷۲۴۰۵۴۳۸

سرمدیر

بهرام آذری آمونیاپی

شماره‌ی تماس: ۰۷۰۷۵۷۸۸۲

ایمیل: amoniaee@gmail.com

زیر نظر شورای نویسندگان

داعش یا طالبان خاورمیانه

تحولات در روزهای اخیر در خاورمیانه و بویژه در سوریه و عراق پیچیده‌تر از آن گردیده که پیش از این انتظار می‌رفت. داعش که در اوایل با ادعای ایجاد دولت اسلامی عراق و شام می‌خواست فقط در جغرافیای محلی به مبارزه‌اش ادامه دهد، بعد از پیروزی‌های اخیر با براندازی مرزهای ملی سوریه و عراق و پیش‌روی حیرت‌آور به جانب بغداد، به تاریخ ۲۰ جون اعلام خلافت جهانی نمود. اعلام خلافت توسط داعش پس از سقوط خلافت ترکان عثمانی در فرجام جنگ جهانی اول، دومین ادعای بلند پروازانه‌ی است که توسط بنیادگرایان پان اسلامیت صورت می‌گیرد. پیش از آن در سال ۱۹۹۴ همین ادعا، اما در سطح محلی توسط طالبان بنام امارت اسلامی افغانستان اعلام شده بود. امارت اسلامی افغانستان هیچگاه به گونه‌ی رسمی ادعای خلافت اسلامی در جهان اسلام نکرد. ولی القاعده که با استفاده از پوشش سیاسی آن امارت به آموزش افراد و حلقات وسیع بنیادگرایان جهانی در آموزشگاه‌های شان در افغانستان کار میکرد. اسامه بن لادن رهبر آن در نهایت برای ایجاد خلافت اسلامی در جهان اسلامی تلاش می‌نمود.

آنچنانکه طالبان از درون بی ثباتی سیاسی اوایل دهه ۱۹۹۰م در افغانستان از بستر عصیبت‌های قومی و مذهبی موجود اعلام موجودیت کرد، داعش نیز در جریان سال‌های پس از صدام و جنگ داخلی در سوریه نطفه بست و بعد از تولد رشد و نمو نمود. اما تفاوت‌های بخصوص هم میان این دو نیرو وجود دارد، داعش در ستیزه‌جویی مذهبی بویژه علیه حاکمیت گویا نظام‌های شیعی در سوریه و عراق نیرو به هم زد، اما طالبان عمدتاً با رنگ و بوی قومی خود را استوار دینی می‌نمودند. در حالیکه کشتار جمعی شیعیان را در ولایات بلخ، بامیان و یا غزنی هم تا حدودی همانند داعش به اجرا گذاشت.

از جانب دیگر طالبان مهمان‌دار رهبر القاعده بود و در مشوره با وی با نگاه استراتژیک به بخارا و آسیای مرکزی و یا جنوب آسیا و خاور میانه می‌دید. در حالیکه داعش با جبهه‌ی نصرت که شاخه‌ی بی از القاعده در سوریه است، در جنگ قرار دارد.

موفقیت طالبان اغلب به فداکاری اعضای آن که از سرتاسر جهان اسلام در جبهه‌ی مقدم بر ضد ائتلاف مخالف آن گرد آمده بود، ارتباط می‌گرفت، اما مدیریت جنگ بویژه در بخش فرماندهی، تسلیحات سنگین تدارکات، مخابرات و کار استخباراتی آن عملاً توسط استخبارات کشورهای همسایه برنامه‌ریزی می‌گردید. تا جاییکه به استراتژی جنگی آن دو ارتباط می‌گیرد، هر دو گروه با استفاده از داوطلبان ناراضی از نظام به تدارک نیرو پرداخته و با تهاجم کتلوی و بی‌رحمانه بر مخالفان به توسعه‌ی اراضی پرداخته‌اند. تشابه دیگری که هر دو گروه از آن بهره گرفت، اقدامات جنگی بویژه در ساحات ضعیف و دور از مراکز کار حاکمیت‌ها بویژه در مرزهایی که وابستگی‌های قومی و گرایش‌های قوی مذهبی در آن به نفع بود آغاز گردید؛ سپین بولدک در افغانستان و مرزهای ناآرام میان کشور سوریه و عراق در خاورمیانه.

کمیاب دیگری که داعش با آن احتمالاً روبرو است، پشت جبهه‌ی مطمئن و آرام از نوع پاکستان که طالبان با اطمینان خاطر از آن بهره‌مند‌اند. اگرچه ساحات تحت اداره‌ی داعش در سوریه و عراق با ترکیب از قبایل متعصب سنی مذهب شباهت کامل با وزیرستان پاکستان دارد. معلوم نیست داعش در ساحه‌ی زیر سلطه‌اش در کار دولت‌سازی اسلامی چقدر موفق است، در حالیکه طالبان با ایجاد امنیت با استفاده از ابزار زور و خشونت و تکیه بر اصلاحات در ظاهر افراد، در اوایل نهایت موفق بودند. ساختار اجتماعی که این دو نیرو با استفاده از آن نیرو به هم می‌زند، در ساحات وسیع باهم مشابه‌اند، ساختار متحجر و عقب مانده‌ی قبیلوی در جنوب افغانستان

که با عصیبت‌های متنوع همراه است و ساختار بدوی عراق که اعراب نواحی مرزی در غرب و شمال عراق و یا شرق سوریه از آن رنج می‌برند، هر دو می‌تواند مواد خام مناسب برای بهره‌برداری قدرت طلبانه در دست رهبران داعش دهد.

چون دولت‌سازی مدرن در این عصر بدون برنامه‌ی ارابه‌ی خدمات بویژه در عرصه‌ی ایجاد اشتغال و کار ممکن نیست. دولت اسلامی شاید در تصرف اراضی موفق عمل کند، ولی مانند طالبان پس از گرفتن قدرت با بی‌برنامه‌گی در ارابه‌ی خدمات مورد نیاز زمان، پایه‌ی اجتماعی‌اش را به تدریج از دست میدهد. نگاه متفاوت دیگری که وجود دارد اینست که رهبر دولت اسلامی خود ساخته از افراد تعلیم یافته و تکنوکرات‌های مسلمان دعوت به عمل آورد تا در کنار آنان در ایجاد دولت اسلامی کمک شوند. در حالیکه طالبان با هرگونه مظاهر نوگرایی و دانش مدرن در مخالفت قرار دارند. این ویژگی بیشتر به روش فقهای ایران در سال ۱۳۵۷ شهادت دارد که در هم‌نواپی با اندیشمندان، تکنوکراتان و روشنفکران مسلمان به کار دولت‌سازی در ایران آغاز کردند. مشابهت در زمینه‌ی آزار و اذیت دیگراندیشان و اقلیت‌های قومی، مذهبی و دینی کاملاً وجود دارد. اکنون بخش وسیعی از شیعیان، کردها، مسیحیان، ترکمن‌ها و دیگر اقلیت‌های مذهبی و قومی از عراق و سوریه فرار کرده و به آوارگی تن داده‌اند. در حالیکه در افغانستان نیز با ایجاد امارت اسلامی آن وضعیت به گونه‌ی مشابه در مورد اقلیت‌های قومی، مذهبی و حتا زبانی و سمتی موجود

مشروعیت پیدا نمی‌تواند. وجوه مشابهی دیگر میان این نیروها در اینست که هر دو در مخالفت با نیروهایی قرار دارند که تمرکز در حاکمیت و مدیریت قدرت سیاسی در آن جا دچار مشکل گردیده است.

فقدان تمرکز در ائتلاف شمال افغانستان و عدم حاکمیت متمرکز در رهبری عراق چندقومی و چندمذهبی هر کدام ابزاری است برای صعود این نیرو به سوی راس هرم قدرت سیاسی، بویژه در افغانستان فساد و بی‌کفایتی از یکسو، اجحاف و استبداد بر مردم و ضعف مدیریت در سازماندهی نیروها هر کدام عامل موفقیت برای طالبان محسوب می‌گردید، در حالیکه انحصارطلبی و بی‌کفایتی

آنچنانکه طالبان از درون بی ثباتی سیاسی اوایل دهه ۱۹۹۰م در افغانستان از بستر عصیبت‌های قومی و مذهبی موجود اعلام موجودیت کرد، داعش نیز در جریان سال‌های پس از صدام و جنگ داخلی در سوریه نطفه بست و بعد از تولد رشد و نمو نمود. اما تفاوت‌های بخصوص هم میان این دو نیرو وجود دارد، داعش در ستیزه‌جویی مذهبی بویژه علیه حاکمیت گویا نظام‌های شیعی در سوریه و عراق نیرو به هم زد، اما طالبان عمدتاً با رنگ و بوی قومی خود را استوار دینی می‌نمودند. در حالیکه کشتار جمعی شیعیان را در ولایات بلخ، بامیان و یا غزنی هم تا حدودی همانند داعش به اجرا گذاشت.

از جانب دیگر طالبان مهمان‌دار رهبر القاعده بود و در مشوره با وی با نگاه استراتژیک به بخارا و آسیای مرکزی و یا جنوب آسیا و خاور میانه می‌دید. در حالیکه داعش با جبهه‌ی نصرت که شاخه‌ی بی از القاعده در سوریه است، در جنگ قرار دارد.

زمامداران عراق و یا سوریه هم می‌تواند مانند افغانستان عامل مهم برای انگیزه‌ی مخالفت در جهت جذب نیرو به نفع دولت اسلامی به شمار آید.

خطر دیگری که به نفع دولت اسلامی می‌تواند عمل کند، توجه دولت شیعی عراق در همکاری برای رویارویی داعش با اقلیت کرد و ترکمن‌ها است که در غیر آن ناراضی میان اقلیت‌های قومی خود به خود قدرت مرکزی را از توان بازدارندگی محروم می‌سازد.

تا جاییکه به پیشینه‌ی تاریخی جنگ‌ها ارتباط می‌گیرد، جنگ‌های فرقه‌ی و قومی از انرژی و پوتانسیل بلند تخریب و خشونت و طول عمر برخوردار‌اند، بویژه اگر اینگونه جنگ‌ها منابع پشتیبانی در برون از جغرافیای قومی و مذهبی داشته باشد، اوضاع پیچیده‌تر می‌گردد. بهترین نمونه در این مورد جنگ‌های خانمانسوز سه دهه و نیم در افغانستان و جنگ‌های بیش از سه سال در سوریه و عراق و پاکستان و یا نیم قرنه در فلسطین و بیت‌المقدس است؛ که گونه‌ی بی‌تسلل جنگ‌های فرقه‌ی بعد از جنگ‌های درون امپراتوری ترکان عثمانی، صفوی و مغولی در قرون پیشین و یا جنگ صلیبی در قرون متوسط به شمار می‌رود.



الدولة الإسلامية في العراق والشام

"دولت وحدت ملی"...

کسانی را نصب کردند که از دید اخلاقی نسبت به ارزش‌های دموکراتیک بیگانه بودند و از نظر فنی و مسلکی فاقد ظرفیت و توانایی مدیریتی؛ تا آنها را بشود به سادگی کارگردانی کرد. از این نظر، صداقت دموکراتیک مسوولان کمیسیون‌های انتخاباتی از آغاز کار زیر پرسش جدی رفته بود و کارکردهای کمیسیون‌ها هم تردیدهای زیادی را به همراه داشت. اما با آنهم شهروندان کشور برای آنکه نشان دهند با در نظر داشت تمام کاستی‌ها و نارسایی‌هایی که دولت برخاسته از دموکراسی داشت، نسبت به گوهر مردم‌سالاری خوشبین هستند، در هر دو دور انتخابات ریاست جمهوری سهم گرفتند؛ سهم‌گیری‌یی که به بهای ریختن خون برخی‌هایشان تمام شد. اما به نظر میرسد که ناسیونالیسم قومی به سادگی از مرده‌ریگ پدری‌اش دست‌بردار نیست و قدرت قومی را به این زودی به دموکراسی واگذار نمی‌کند.

در دموکراسی معیاری میزان رای فردی است و اگر کسی وابسته به یک اقلیت قومی هم برنده‌ی انتخابات میشود، با پیشانی باز از وی پذیرایی میکنند، چون شهروندان به او و برنامه‌هایش، به دور از ملاک‌های قوم و قبیله اعتماد کرده‌اند. ولی تقلب‌های گسترده و سازماندهی‌شده در انتخابات ۲۴ جوزا نشان داد که دموکراسی افغانستانی هنوز هم از زیر بار عقل قبیله‌ی و تمامیت‌خواه بیرون نشده و رای فردی پوشش و ابزار مدرن برای تداوم مناسبات کهنه‌ی قدرت است. این انتخابات نشان داد که سیاست اصلی را کسانی می‌سازند که بر دموکراسی افغانستانی سوار‌اند و آنرا مدیریت میکنند نه مردم که از آنها به عنوان نیروی اصلی و تعیین‌کننده یاد میشود.

سیاست‌بازان افغانستان در نخستین انتقال دموکراتیک قدرت(که قرار بود در صورت برگزاری سالم انتخابات ریاست جمهوری ۲۴ جوزا صورت گیرد) سنت بسیار بدی را بجا گذاشتند. پس از این در هر انتخابات ریاست جمهوری ممکن است نامزدان و رای‌دهندگان نسبت به کارکردهای کمیسیون‌های انتخاباتی بی‌اعتماد شوند و هر بار هم پای عامل خارجی به پرونده‌ی انتخابات افغانستان کشانده شود. این کار باورمندی به دموکراسی نوپای افغانستان را کم‌رنگ میکند و شکنندگی‌اش را هم بیشتر. با اینهمه، شکست بن‌بست سیاسی بر سر نتایج دور دوم انتخابات ریاست جمهوری، از سوی مردم استقبال شده و فضای اعتماد دوباره(هرچند شکننده) میان سیاستگران افغانستان را برقرار کرده که با توجه به وضعیت حساس کشور، دست کم میتواند ثبات نیم‌بند کنونی را نگه دارد.

۱۱ مسن هاشمیان

حل بحران عراق در گرو رفتن مالکی است

جلسه‌ی پارلمان جدید عراق یک بار دیگر به تعویق افتاد تا نشان دهد که فرایند سیاسی برای غلبه بر بحران این کشور، تحت تأثیر رویارویی در میدان جنگ و اصرار مالکی برای باقی ماندن در پست نخست‌وزیری همچنان در گام اول است.

کردها برای اینکه متهم نشوند روند تشکیل دولت جدید را با مانع مواجه کرده‌اند، نخستین گروهی بودند که از معرفی نامزد خود برای تصدی پست ریاست جمهوری سخن گفتند. همه‌ی احزاب و تشکل‌های کردی به مسعود بارزانی اختیار داده‌اند که به نمایندگی آنها نامزد پست ریاست جمهوری عراق را معرفی کند. قرار است رئیس دولت خودگردان اقلیم کردستان میان برهم صالح و نجم‌الدین کریم، والی فعلی کرکوک یکی را به عنوان نامزد مقام ریاست جمهوری عراق معرفی کند.

این رویکرد در میان کردها که به احتمال زیاد برهم صالح را معرفی خواهند کرد، به این معنا است که نامزد آنها آماده است و مانعی بر سر تشکیل جلسه‌ی پارلمان عراق نخواهد بود.

در آن سو، سیاستمداران سنی عراق نیز اعلام کردند که بر سر معرفی نامزد مقام ریاست پارلمان به توافق نظر نزدیک می‌شوند و این موضوع مانعی بر سر تشکیل دولت جدید عراق نخواهد بود. در اردوگاه سنی‌ها توافق نظر بر سر جایگزین کردن سلیم جبوری به جای اسامه نجیفی در مقام ریاست پارلمان شکل گرفته است، اما این جایگزینی براساس توافقی به دست آمد که با ائتلاف شیعیان انجام شد.

در اردوگاه شیعیان و به ویژه حزب نوری مالکی، اصرار زیادی بر برکناری اسامه نجیفی از ریاست پارلمان صورت گرفت و سنی‌ها قبول کردند در صورتی که شیعیان شخص دیگری را به جای مالکی برای تصدی مقام نخست‌وزیری معرفی کنند، سلیم جبوری را به جای اسامه نجیفی معرفی کنند.

اکنون با اصرار مالکی برای ماندن در مقام نخست‌وزیری، این توافق زیر پرسش رفته است و سنی‌ها نوری مالکی را مسوول شکست تلاش‌ها برای برگزاری جلسه‌ی پارلمان و تعیین رئیس‌ان سه قوه و تشکیل دولت جدید می‌دانند. کردها نیز با سیاستمداران سنی همصدا شده و نخست‌وزیر فعلی عراق را مسوول بن‌بست کنونی معرفی می‌کنند.

وضعیت جبهه‌ها اکنون نزدیک به یک ماه است که نیروهای مخالف نخست‌وزیر بخش وسیعی از خاک عراق را در تصرف خود دارند اما ارتش نوری مالکی نه فقط نتوانسته چیزی را از دست آنها خارج کند بلکه دامنه‌ی درگیری به منطقه‌ی ابوغریب در حومه‌ی غربی بغداد رسیده است و ماشین‌های انفجاری در عرض

۲۴ ساعت دو بار منطقه‌ی کاظمین در قلب بغداد را مورد هدف حمله‌های انتحاری خود قرار دادند.

در این میان برای حمله به بغداد، نیروهای مخالف روی سه محور فشارهای سنگینی بر ارتش مالکی وارد ساختند. محور اول منطقه‌ی ابراهیم بن علی است که در حد فاصل میان فلوجه و بغداد قرار گرفته است. این منطقه در روزهای اخیر شاهد نبرد خونینی بود و یکی از جنرال‌های مالکی بنام سرلشکر نجم سودانی در این جبهه کشته شد. اگر این منطقه به دست مخالفان سقوط کند، دیگر مانع نظامی تا رسیدن به بغداد بر سر راه آنها نخواهد بود. محور دوم منطقه‌ی ابوغریب و روستاهای اطراف آن است که مخالفان تلاش می‌کنند با تصرف آن، مناطق پیرامون فرودگاه بغداد را به کنترل خود درآورند. محور سوم، شمال ولایت المثنی عراق است که مخالفان از طرف بیابان‌های غرب عراق به آن حمله می‌کنند. اهمیت این منطقه که در جنوب شرقی کربلا واقع شده در این است که توپخانه‌ی اصلی نیروهای مالکی در آن قرار دارد.

چنانچه مخالفان بتوانند در این سه محور کاملاً موفق عمل کنند، سقوط بغداد حتمی خواهد بود. خبرهای رسیده از میدان جنگ در

در حال حاضر نیروی هوایی مالکی نمی‌تواند از این پایگاه استفاده کند و بخش مهمی از این نیرو بیرون از میدان قرار گرفته‌اند. این پایگاه هم می‌تواند فضای موصل و تکریت را برای ارتش مالکی تأمین کند و هم فرصتی برای مالکی فراهم سازد تا کردها را در شهر کرکوک مورد تهدید احتمالی قرار دهد. با سقوط این پایگاه، عملاً تمام این تهدیدها از بین می‌رود.

در آن سوی قضیه، نوری مالکی با بسیج تمام نیروهای خود و گسیل لشکرهای ویژه-ی شیعه مستقر در کربلا به جبهه‌ی تکریت، و به رغم پشتیبانی فتوای مرجعیت شیعه و کمک همه جانبه‌ی سپاه پاسداران، نتوانسته یک گام به جلو برود. این شکست‌ها می‌تواند جایگاه وی را نه فقط در سرتاسر عراق ضعیف کند، بلکه او را در رویارویی با احزاب رقیب شیعه در اردوگاه شیعیان نیز بی‌دفاع سازد. بعد از این شکست‌ها، گروه "صدری"‌ها اعلام کردند که حاضر اند با هر فردی که حزب مالکی به غیر از خود او معرفی کند، همکاری کنند.

گروه عمار حکیم اعلام کرده که بر سر معرفی نامزدهای خود یعنی عادل عبدالمهدی و احمد چلبی جدی است. شکست در جبهه‌ها از یک سو و فشار سنگین سیاسی بر مالکی از سوی دیگر، شانس وی برای تصدی مقام نخست‌وزیری را بسیار ضعیف کرده است. اما آنچه که بیش از هر چیز دیگر می‌تواند نوری مالکی را نگران کند و او را مجبور به وداع با چوکی نخست‌وزیری کند، چرخش سیاست جمهوری اسلامی نسبت به وی است.

ایران و "شیروانی داغ" در روزهای اخیر خبرهایی مبنی بر اعزام هیأت ایرانی به عربستان سعودی منتشر شد. تلویزیون العربیه فاش ساخت که یک

اگر ایران بخواهد همچنان در کنار نوری مالکی باقی بماند، تمام شکست‌های مالکی به مساب این کشور نوشته خواهد شد. از این رو سیاست خارجی ایران در عراق را می‌توان به قرار گرفتن روی "شیروانی داغ" تشبیه کرد. دولت رومانی اکنون تلاش می‌کند (راه‌های کم هزینه پرش از این "شیروانی داغ" را بیابد. احتمال می‌رود مخالفان دولت در داخل ایران دیدگاه متفاوت داشته باشند و با (هیافت مسن رومانی مخالفت کنند، اما وضعیت نوری مالکی از نظر بین‌المللی، منطقه‌ی و داخلی بسیار وخیم است و او باید برود؛ متا اگر عده‌ی در داخل ایران مایل باشند او را به هر قیمت بر سر قدرت نگاه دارند.

روزی‌های اخیر حکایت از آن دارد که آنها اندک موفقیت‌هایی به دست آورده‌اند.

پایگاه هوایی سبایکر این پایگاه در ۱۲ کیلومتری غرب تکریت واقع است و اهمیت نظامی فوق العاده‌ی دارد. تصرف این پایگاه توسط نیروهای مالکی می‌تواند راه‌های حمله به تکریت را برای آنها هموار کند و جهت‌گیری به سوی موصل را آسان سازد. در روزهای نخست نبرد این پایگاه به راحتی به دست نیروهای مالکی افتاد، اما بعد از آن چند بار دست به دست گشت و هم اکنون نبرد بر سر تصرف آن ادامه دارد.

اهمیت این پایگاه برای مخالفان نیز کمتر از اهمیت آن برای مالکی نیست؛ زیرا مخالفان با تصرف پایگاه سبایکر می‌توانند نیروهای مالکی را تا سامرا عقب برانند و جبهه‌ی تکریت و موصل را کاملاً برای خود امن کنند.

بررسی شتاب زده...

دست به دست هم دهند، کوشیدند تا از طالبان بر ضد یکدیگر بهره گیرند و با این گروه به مذاکره و زد و بند پرداختند. در پس یورش همه جانبه‌ی نیروهای مسعود به مواضع حزب وحدت در غرب کابل، مزاری به طالبان روی آورد و بنابر موافقت‌نامه‌ی که میان طالبان و حزب وحدت به امضا رسید، قرار شد که حزب وحدت سلاح‌های سنگین خود را به طالبان واگذارد و آنها به صورت نیروهای حایل در مواضع حزب وحدت در غرب کابل مستقر شوند. با این وجود طالبان به توافق‌نامه‌ی خود پشت پا زدند و در پی خلع سلاح و تصرف مناطق تصرفی حزب وحدت برآمدند و چون مزاری برای گفت و گو با آنان خوش بینانه یا از روی ناچاری، به چارآسیاب رفت، خاینانه وی را دستگیر و زندانی کردند و پس از آن کشتند" (۶)

تشکیلات جنگی نجیب که به نفع مسعود و حکمتیار متفرق گردیده بود، حکمتیار را تشویق نمود تا در تسخیر کابل تصمیم قاطعانه اتخاذ کند. اما مسعود برای جلوگیری از سقوط کابل در دست نیروهای حکمتیار از توانمندی بیشتر برخوردار بود و مصمم بود تا ایستادگی کند. این تصمیم که توسط خبرنگاران عرب از صحبت‌های رادیویی (مخابراتی) آنان به ثبت رسیده نشان دهنده‌ی وخامت اوضاع در آن لحظات حساس تاریخ افغانستان می باشد. (۷) اما حمله‌های پیهم حکمتیار برای تصرف کابل نشان داد که مسعود دست برتر دارد. زیرا از مجاری دیگر، امریکایی‌ها وی را کمک می نمود. (۸)

در جریان این حرکات پروژه‌ی آموزش گروه‌های تروریستی بیشتر توسط سی. آی. ای تعقیب و در اواخر سال ۱۹۹۳ اسناد موثق از کمک‌های بن لادن برای خرید سلاح و دیگر ابزارهای ترور برای اسلام گرایان، ردیابی گردید. (۹)

امریکایی‌ها که خود را درگیر مبارزه‌ی پیچیده با بنیادگرایی جهانی اما خودساخته می‌دیدند، افغانستان را به پاکستان سپرده و در سطح جهانی به تعقیب رهبران بنیادگرا و تروریستان مربوط آن به کار آغاز نمود. اما پاکستان که از پروژه‌ی تصرف کابل توسط حکمتیار مایوس شده بود از حرکت طالبان که جدیداً از بستر ناآرامی و آشوب در جنوب افغانستان بویژه در قندهار قد برافراشته بود به حمایت پرداخت. این حرکت که توسط شخص گمنام (ملاعمر) از دهکده‌ی بنام سنگسار آغاز گردید، توسط تاجران محلی قندهار که از باج‌گیری پوسته‌های مربوط به تنظیم‌ها به جان رسیده بودند حمایت شد.

منابع:

- ۱- دگروال محمد یوسف و مارک ادکین، تلک خرس، برگرداننده: دکترنثار احمد "صمد"، صفحه‌ی ۲۴۱
- ۲- سستیوکول، جنگ اشباح، برگرداننده: مهندس محمد اسحاق، سال: ۱۳۹۲، صفحه‌ی ۲۰۲
- ۳- همانجا
- ۴- دولت آبادی، بصیر احمد، شناسنامه‌ی احزاب و جریان‌های سیاسی افغانستان، سال: ۱۹۹۲، چاپ ۱۳۱، انتشارات امیری، صفحه‌ی ۲۷۸
- ۵- سستیوکول، جنگ اشباح، برگرداننده: مهندس محمد اسحاق، سال: ۱۳۹۲، صفحه‌ی ۲۳۲
- ۶- یزدانی، کاظم، فرزندان کوهساران، سال: ۱۳۸۶، انتشارات سعید، صفحه‌های ۱۵۵-۱۵۷
- ۷- سستیوکول، جنگ اشباح، برگرداننده: مهندس محمد اسحاق، سال: ۱۳۹۲، صفحه‌ی ۲۳۵
- ۸- همانجا
- ۹- همانجا



با فرودستان

"صدای مردم" پس از این در این صفحه درد دل‌های فرودستان را با زبان خودشان به نشر می‌برد.
"با فرودستان"، صدای رنج و درد مردمی است که کمتر شنونده دارند.



به مه رسیده؛ یک اتاق داره، ده یک اتاق گذاره میکنیم، ده بین فامیل خو دیگه کارگر ندارم. خدا مهربان است، ده همین غرفه تقریباً ۲۵۰۰۰ افغانی سرمایه کردیم. ده همی کار خو یک شو نان خشک، دیگه شو نان و پیاز میخوریم. هیچ کس از خانهای دیگه کس خبر نداره، چی تیر میشه، خوب می‌خوره، بد می‌خوره، فقط خدا میدانه.

در سابق که ما بچه بودیم درس خوانده نتوانستیم. شرایط ببرک کارمل ای بود که باید از هر خانه یک نفر در جبهه یا در جنگ میرفت. اگه نه رفیق‌های که ما در کوچه داشتیم، حالی داکتر شده، انجنیر، معلم و سرمایه‌دار شده. خو مه هم ده همی روزگار خو شکر گذار استم و به درگاه خدا ناله و شکایت ندرم. تن سالم برابیم داده، عقل سالم برابیم داده. از خانهای خو به امید خدا و پیدا کنن یک لقمه نان حلال بیرون می‌آیم. فقط شکر دارم به درگاه خدا که مردم آزار نیستم و حق مردم به گردنم نیست و چشم خوده به مال مردم نمی‌مانم. کمه زیاده مال خودم است، چی کنم مال و دارایی بیت‌المال ره که از غریب و بینوا باشه، از یتیم و بیوه زن باشه، فردا روز کی بجای مه جواب خود داد.

ده ای ماه مبارک رمضان قیمت مواد خوراکیه به کلی بالا رفته، یک چیزی که دل آدم هوس کنه از قیمتی گرفته نمیشه. کنی نان خشک روزه گرفته نموشه، خدا خودش آگاه به از درگه غیبی خو کنی از ای مردم بیچاره و بینوا کمک کنه. اگه احتیاج به دیگه آدم‌ها شوی به دشت خدا می‌مانی، کارت پیش نمی‌ره، اگه هم پیش بوره بالای سرت مینت میمانه که از کار خو پشیمان شوی. اگه صدای از مو ره دولتی‌ها میشنوه طرف از مو توجه کنه. مو رعیت همی دولت استی و از همین خاک.

غلام رسول، خرده‌فروش:

"اگه صدای از مو ره دولتی‌ها میشنوه طرف از مو توجه کنه. مو رعیت همی دولت استی و از همی خاک."

نام مه من غلام رسول است، در پل سرخ کار می‌کنم، یک دانه غرفه‌ی ریزه‌ی سامان‌های کهنه و آهن‌های ریزه و پارچه دارم.

کاروبار نیست. از روزی که ای مردم خوده بخاطر رئیس جمهوری کاندید کده اند مردم دربه‌در و خاک‌به‌سر شده اند و تمام کار از دست مردم رفته. در هفته‌ی دو روز یا سه روز اگه دصلاف شوه او هم شاید ۲۰۰ تا ۳۰۰ افغانی شوه. فقط همین قدر خوبه برای مه که از ای غرفه و خانیه‌ی که زندگی مونی کرایه ندره.

از روزی که مسالیه‌ی ریاست جمهوری سر کار آمده، باور کنین که خودم در روز ۵ افغانی هم پیدا کرده نمی‌توانم. مشکلات روز به روز زیاد شده میره، مثلی که کنای از مو موگفت، یوم‌البدتر شوه موره. در بعضی وقت مشتری که میه طرف چهره از مو می‌بینه دور نمی‌خوره، چون ما فروش نداریم، خرج خانه و خانواده بلند شده طبعاً که قیافه‌ی ما پرخاشگر و خشن معلوم موشه، مردم فکر میکنن که ای مرد عصبی جنگ کده، ولی در واقعیت این طور نیست، تمام این دربه‌دری‌ها از روی مجبورت و بی سوداییه.

فضل خدا ده یک فامیل ۱۰ نفر عیال دارم، خدا این مردم ره ده راه نیک هدایت کنه تا به فکر غریب و غریبه شوند. مه خودم نان آور استم، اطفالایم شیر به شیر استه و حالی هم سه تایی ازو به مکتب دولتی میره که همه میدانند ده مکتب‌های دولتی هم دولت و هم معلما پروای اولاد مردم ره نداره.

مه خودم بی سواد هستم، در سری کار خو به امید خدا می‌م تا دم بیگانه میشینیم، دست خالی به خانهای خو موری، ای مشکلات ره تنها مه ندارم، سر سرک ره که ببینی همه‌ی مردم بیچاره ده همین مشکل و فلاکتی گرفتار شده. مه به غیر از ای غرفه دیگه درامدی ندارم.

خانیه‌ی که زندگی میکنیم، میراثی است از پدرم

تحول در چگونگی امرار معیشت در چند دهه‌ی اخیر

مخصوص که قبیله‌ها در آن طوری قرار داده شده بود که با اخذ روغن از ظرف و سوخت آن نور ضعیف تولید می‌نمود. اینگونه وسیله‌ی تنویر را چراغ‌سنگی میگفتند. اینگونه ظروف که معمولاً سنگی بود، توسط بند مخصوص روی پایه‌ها و تیرهای سقف آویزان گردیده و تا مدتی اندک معمولاً تا ختم صرف‌غذا از نور آن استفاده میکردند. چون مواد محروقاتی و هیزم زیاد بود، در بسا مواقع غرض دفع سرما درون سیاه‌خانه‌ها از سر شب تا طلوع صبح آتش روشن بود. این عمل را شب روشنی (شاور روشنی) می‌گفتند.

در سیاه‌خانه‌ها محل خواب را معمولاً روی سقف چارچوب گوسفندان با قرار دادن چندین دستک چوب در کنار هم و انداختن علف خشک روی آن می‌ساختند. اینگونه تخت مخصوص خواب را چپری می‌نامیدند. گاه‌گاهی آنرا خرسی هم میگفتند، زیرا در کوه‌های مرتفع درون جنگل حیوانات و از جمله خرس‌ها بدان‌گونه محل خواب برای خود می‌ساختند. اما امروز پس از قریب به چهل سال آنگونه زندگی به تاریخ پیوسته است.

ملاکان متوسط الحال هم اتاق رهائش شان را به اشکال مختلف تزیین می‌نمودند. روی چوب سقف اتاق را با تخته‌های مخصوص که نجاران ماهر روی آن کار هنری کرده بودند، تخته پوش میکردند، پایین‌تر از آن

در اوایل چهار دهه‌ی اخیر (۱۳۵۷) زمانیکه نگارنده به خانهای یکی از دهقانان کم‌زمین در یکی از روستاهای دوردست ولایت غزنی به عنوان فرد زیر تعقیب "اکسا" (شبکه‌ی استخبارات رژیم خلقی) پناه جسته بودم، محل رهائش اعضای خانواده‌ی دهقان و حیوانات آن که عبارت از حیوانات شاخدار، سم‌دار، و دیگر مواشی ریزه‌پای بود، باهم مشترک بود. این محل مسکونی که شبیه یک تونل طویل و کم‌عرض بود، در یک طرف آن حیوانات، در وسط آن کندوی آرد و حبوبات و در طرف دیگر محل پخت و پز غذا، تنور، دیگدان و جای نشستن و خواب خانواده‌ی دهقان را تشکیل میداد. تنور در وسط طوری جاسازی شده بود که در ایام استراحت همه در اطراف آن می‌خوابیدند. در جریان پخت و پز و تهیه‌ی غذا همه شاهد کار و کوشش زنان خانه برای تهیه‌ی غذا بودند. این‌گونه محل را سیاه‌خانه میگفتند. تشریفات و تکالیف در آن‌جا وجود نداشت، تنور روشنی‌اش را مستقیماً از بیرون و از طریق دودرو (دود برآمد) می‌گرفت. تعداد پایه‌ها و چوب‌های ضخیم که به آن پوشتول می‌گویند، بزرگی خانه را بیان می‌کرد. سیاه‌خانه فلانی ۸ پوشتول و از فلانی ۹ پوشتول دارد. فاصله بین پایه‌ها و یا پوشتول‌ها حدود بیش از ۲ متر بود. دودکش‌ها را بعد از تاریکی شام و یا دوران سرما

تا حدودی مانند چهل سال پیش بسیاری از خانواده‌ها به زراعت، مالداري و باغداری وابستگی دارند، اما آنگونه شیوه‌ی تولید به تدریج به یکنوع استبحاله دچار گردیده و جمعیت دهقانی سال به سال به یک اقلیت غیرقابل توجه تبدیل می‌گردد. در اینجا اگرچه به گونه‌ی ضعیف زراعت در جهت ماشینی‌پزه شدن حرکت می‌نماید، ولی تا هنوز سیستم آموزشی دانشگاهی کشور قادر به مطالعات مدرن در مورد تهیه‌ی ماشین آلات مطالعات خاک ژن‌شناسی گیاهان و ملزومات تهیه‌ی دانه‌های بذری با بارآوری توسط دستکاری ژنتیکی امکان ندارد. محل سکونت دهقانان کم‌زمین با وجود آنکه نظر به گذشته دچار تغییرات متنوع گردیده، ولی بازهم مظاهری از زندگی رقت‌بار سنتی در آن به مشاهده می‌رسد.

کمر بند می‌بستند، روی کمر بند ظروف مسی از نوع شاه‌کاسه‌ها، آفتابه، لگن، اقسام غوری‌های مسی، چاینگ و پیاله‌های چینی و یا غوری‌های چینی و امثال آن می‌چیدند. روی پایه‌های اتاق هم کارهنری میکردند. ولی اکنون زمانه دیگر تغییر کرده و مسطح چینی و ترکی با دیزاین زیبا وارد بازار گردیده است.

اشراف با سلیقه درون اتاق رهائش محل دیگری هم می‌ساختند که آنرا پس‌خانه می‌گفتند و توسط یک باب دروازه و کلکین فرشی از اتاق اصلی جدا میگردد. پس‌خانه محل خواب و استراحت ملاک را تشکیل میداد، معمولاً سامان و لوازم مهم آن هم درون پس‌خانه جاسازی میگردد. اکنون اعیان جوامع محل خواب راحت و تخت‌خواب‌های مجهز با آخرین ابزار آرامش از کشورهای مختلف را در اختیار دارند.

گاه‌گاهی درون پس‌خانه‌ها کندوی مخصوص برای مصارف آرد سالانه از چوب یا گل هم می‌ساختند. اما در این اواخر اوضاع کاملاً فرق کرده، سیاه‌خانه‌ها به تدریج مبدل به تاوه‌خانه (تابه‌خانه) گردیده و بازماندگان ملاکان متوسط‌خانه‌ها و محل‌رهائش عصری که با کلکین‌ها و دروازه و الماری‌های زیبا آراسته گردیده ساخته اند. در حالیکه حصارها و برج و باروها مبدل به آثار تاریخی گردیده و دیگر در هزارستان نه ملاکان بزرگ وجود دارد و نه حصار و دروازه‌های جنگی ملاکان و فیودالان گذشته.

توسط بته‌ی محروقاتی بنام گرز می‌بستند. در این‌حالت سیاه‌خانه تبدیل به یک تونل تاریک میگردد. این‌گونه مسکن، محل رهائش و جای تربیت حیوانات اکثریت دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین را تشکیل میداد.

ملاکان بزرگ و متوسط نیز برای دهقانان خود محل رهائش و طویل‌های حیوانات را به همان طریق می‌ساختند. اما طبقات متوسط زمیندار اگر حصار برج و باره ساخته نمیتوانستند، اتاق چارضلی مستطیل شکل بنام تاوخانه می‌ساختند. تاوخانه از طریق تندورخانه یا گلخن و از طریق سوراخ مخصوص تنور که حرارت را به سوراخ (لرهای منحنی شکل زیر تاوخانه‌های) زیر تخته سنگ‌های فرش تاوه‌خانه انتقال میداد گرم می‌شد. تندورخانه (تندورخانه) طبقات متوسط هم سطح و یا اندکی در سطح پایین‌تر از تاوه‌خانه و داخل آتش‌خانه قرار داشت، اما تندورخانه‌ی ملاکان بزرگان در ته‌کاوی‌های طبقه‌ی پایین طوری ساخته می‌شد که تونل‌های آن از زیر تاوخانه به شکل خاص کانال‌سازی و حرارت را به چند اتاق متصل به هم، انتقال می‌داد. در این‌حالت مواد سوخت و محروقات بسیار زیاد ضرورت بود. چون ملاکان بزرگ توسط دهقانان و یا رعایا آنرا تهیه می‌نمودند، برای خودشان مشکل آفرین نبود. تنویر این‌گونه اماکن یا از طریق روشنی‌ای آتش دیگدان و یا از سوخت مواد شحمی درون ظروف

بازی مرگبار...

متحد امریکا دامن زدن به آشوب در جوامع مختلف برای جلوگیری از اتحاد جنبش‌های اجتماعی است که می‌توانند به مخالفت با امپراتوری امریکا اقدام نمایند" (۲۲). اسلامیزم بهترین ابزار برای انجام این کار است. اسلامیزم‌ها سایر جنبش‌های اجتماعی را به گونه‌ی بی‌رحمانه سرکوب میکنند و از هیچ تلاشی برای از میان بردن زمینه‌های رشد و پاکیری آنها دریغ نمی‌ورزند. زیرا در صورت حضور پایدار و نهادمند جنبش‌های اجتماعی جای پای کمتری برای فعالیت بنیادگرایی اسلامی باقی می‌ماند. سده‌دیگر: کشورهای جهان سوم که به "کانون انقلاب" معروف اند، زیر سایه‌ی ترسناک اسلام سیاسی، فرصت فکر کردن برای "جهان دیگری ممکن است" را از دست میدهند و اسلامیزم جای نیروی را که باید تیوری انقلاب ضد سرمایه‌داری را در پرتابک پیاده کند، به سادگی پر میکند و چپ انقلابی که هنوز هم گوشه‌گیر، توهمزده و رویایی است، بیشتر از گذشته به حاشیه رانده میشود. یکی از برنامه‌های امپریالیستی در افغانستان و بقیه کشورهای جهان سومی اینست که اگر احتمالاً چپ انقلابی

قد برافرازد، بنیادگرایی اسلامی باید به عنوان یک ابزار کارا در رویارویی با آن در صحنه حاضر و آماده باشد. بنیادگرایی اسلامی در حالیکه خاستگاه جهان سومی دارد و زاده‌ی شرایط نابسامان اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشورهای در حال انکشاف است، اما تمویل‌کنندگان و پشتیبانان آن سازمانهای جاسوسی قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری هستند که جهان سوم را به گروگان گرفته اند. خاور میانه (کانون بحران) و آسیای میانه که کشورهای در حال توسعه را در خود جا داده است، دو منبع بزرگ انرژی در جهان است که بیشترین میزان نفت و گاز دنیا را در خود دارد. رقابت جهانی و منطقه‌ی بی‌سر این نفت و گاز است که جهان سوم روی امنیت و ثبات اقتصادی-سیاسی را نمی‌بیند. چه قدرت‌های منطقه‌ی مثل ایران و عربستان و چه قدرت‌های بزرگ دنیا هرکدام بر سر به دست آوردن سهم بیشتر از این دو منطقه‌ی طلایی رقابت دارند و نتیجه‌ی آن هم روز و روزگار بحران‌زده، بی‌ثبات و فاجعه‌باری است که گریبان جهان سوم را رها نمی‌کند. ادامه دارد

"دولت وحدت ملی"

دموکراسی به سود مصلحت

سرانجام بن‌بست انتخاباتی با میانجیگری جان کری، وزیر امور خارجه‌ی ایالات متحد آمریکا شکست. هر دو نامزد پس از نشست‌های طولانی با آقای کری توافق کردند تا تمام آرا بازشماری شود و برنده‌ی انتخابات هم "دولت وحدت ملی" تشکیل دهد. اما اینکه "دولت وحدت ملی" چه تفاوتی با دولت سهامی و یا ایتلافی خواهد داشت، موضوعی است که هنوز هر دو تیم انتخاباتی در مورد آن اظهار نظر روشن و قانع‌کننده‌ی نکرده اند. ولی با توجه به ساختار بندی قدرت سیاسی در افغانستان به نظر نمی‌رسد که این دولت چیز تازه‌یی در چارچوب داشته باشد و ادامه‌ی همان دولت سهامی‌یی است که تا کنون در کشور بر سر کار بوده با همان مهره‌های قومی کهنه‌یی که اقوام و ملیت‌هایشان را به گروگان گرفته اند؛ منتها چه در گذشته و چه حالا رنگ و روغن ملی و مشارکتی به آن داده اند تا نقش سهامداران قدرت قومی را در آن روپوشی کنند.

در حالیکه امید می‌رفت نخستین انتقال دموکراتیک قدرت سیاسی در کشور سنگ‌پایه‌ی دموکراسی جوان را استوارتر کند و برگ تازه‌یی را در تاریخ افغانستان بگشاید، به نظر می‌رسد که این بار نیز مردم‌سالاری جایش را به مصلحت‌گرایی و تقسیم قومی قدرت خواهد داد و بهانه‌ی آن هم مختل شدن امنیت شکننده‌ی است که کشور را در چنگال بی‌رحم بحران فراگیر سیاسی فرو خواهد برد و دستاوردهای کم دموکراسی نوپا را هم بر باد خواهد داد. به هر حال، نقش جان کری در شکست بن‌بست انتخاباتی

خشونت، پس از تشدید بحران انتخاباتی در افغانستان، خط سرخ دولت آمریکا به نامزدان بود که هوشیار باشند و دست به کار اشتباهی نزنند. به یقین که این هشدار در کوتاه‌مدن نامزدان ریاست جمهوری و تن‌دادن به ایجاد "دولت وحدت ملی" بی‌تاثیر نبوده است.

دودیدگر: دولت آمریکا از بابت اشتباهاتی که در عراق کرد، در ذهنیت جهانی شکست خورده به حساب می‌آید و اگر تجربه‌ی آن کشور در افغانستان هم تکرار شود، اعتمادها نسبت به توانایی کاخ سفید در مدیریت جهانی کم‌رنگ می‌شود و دیپلماسی اوباما هم با انتقادهای تندتر کنگره و مردم ایالات متحد آمریکا روبرو خواهد شد. دولت اوباما در جنگ افغانستان دستاورد شگفت‌آوری نداشت و به همین دلیل مسوولیت پیشبرد آنرا به افغانها سپرده است؛ اما اگر در گستره‌ی سیاسی هم پا پس کشیده و دخالتی نداشته باشد، افغانستان در جمله‌ی اشتباهات سه‌مناک آمریکا ثبت خواهد شد.

واشنگتن از تاخیر در امضای پیمان امنیتی با کابل نگران است. اگر تنش‌های انتخاباتی منجر به بحران فراگیر سیاسی شود، فرصتی که آمریکا برای امضای این پیمان با دولت جدید افغانستان دارد کمتر میشود؛ مساله‌ی که امریکایی‌ها حاضر نیستند به آن تن دهند.

از این نظر، دولت باراک اوباما بیشترین دخالت را در برقراری ثبات نسبی در افغانستان و تشکیل دولت جدید خواهد کرد.

سه‌دیگر: دموکراسی افغانستان که تازه راه‌رفتن را بلد شده و هنوز زمان زیادی لازم دارد تا به پختگی برسد و شکست‌ناپذیر

هر دو نامزد پس از نشست‌های طولانی با آقای کری توافق کردند تا تمام آرا بازشماری شود و برنده‌ی انتخابات هم "دولت وحدت ملی" تشکیل دهد. اما اینکه "دولت وحدت ملی" چه تفاوتی با دولت سهامی و یا ایتلافی خواهد داشت، موضوعی است که هنوز هر دو تیم انتخاباتی در مورد آن اظهار نظر روشن و قانع‌کننده‌یی نکرده اند. ولی با توجه به ساختار بندی قدرت سیاسی در افغانستان به نظر نمی‌رسد که این دولت چیز تازه‌یی در چارچوب داشته باشد و ادامه‌ی همان دولت سهامی‌یی است که تا کنون در کشور بر سر کار بوده با همان مهره‌های قومی کهنه‌یی که اقوام و ملیت‌هایشان را به گروگان گرفته اند؛ منتها چه در گذشته و چه حالا رنگ و روغن ملی و مشارکتی به آن داده اند تا نقش سهامداران قدرت قومی را در آن روپوشی کنند.

چند مساله را روشن‌تر کرد:

نخست: تقلب‌های گسترده و سازماندهی شده در انتخابات ریاست جمهوری ۲۴ جوزا و تنش‌های پس از آن شکست و ریخت‌های افغانیزه کردن انتخابات از سوی دولت کابل را برجسته کرد و سرانجام نقش امریکایی‌ها را به عنوان بازیگران اصلی در مساله‌ی افغانستان نشان داد. سیاستگران افغان هفته‌ها روی ایجاد "دولت وحدت ملی" گفتگو کرده بودند، اما این دیدارها نتیجه‌بخش نبود و هر نامزد خود را پیروز میدان انتخابات میدانستند. حتا رئیس جمهور کزری از طریق معاونان‌اش تلاش کرد تا به تنش‌های انتخاباتی پایان دهد و اعتماد تیم اصلاحات و همگرایی را به کمیسیون‌های انتخاباتی اعاده کند، که موفق نشد. ولی وقتی پای دولت ایالات متحد آمریکا در میان آمد، همه به تصمیم‌های آن سر تعظیم فرود آوردند و بن‌بست یک شبه شکست. نقش جان کری در حل بحران انتخاباتی نشان داد که امریکایی‌ها در افغانستان نقش اصلی را به عهده دارند و همچنان مصمم به ادامه‌ی این مسوولیت اند. اهمیت ادامه‌ی همکاری‌های آمریکا با دولت آینده‌ی کابل را هر دو نامزد ریاست جمهوری میدانند و به همین دلیل در جریان کارزارهای انتخاباتی شان بارها تاکید کرده بودند که در صورت پیروزی در انتخابات نخستین کار شان امضای پیمان امنیتی کابل-واشنگتن خواهد بود. هشدارهای باراک اوباما و جان کری مبنی بر قطع کامل کمک‌های ایالات متحد آمریکا در صورت ایجاد دولت موازی و دست‌زدن به

شود، با انتخابات ریاست جمهوری ۲۴ جوزا آسیب‌زده‌تر شد و شکنندگی‌اش بیشتر.

انتخابات تالاشی برای نهادینه‌سازی دموکراسی است، اما اینچا در افغانستان به ویژه پس از انتخابات ریاست جمهوری اخیر، بدبینی‌ها نسبت به مردم‌سالاری و ظرفیت‌های کاربردی آنرا بیشتر کرد. مردم می‌پرسند، اگر قرار بود که یک فرد یا یک گروه کوچک سودجو و غرق در شهوت قدرت سرنوشت میلیونها رای‌دهنده را تعیین کند، پس چه نیازی به کشاندن مردم به پای صندوق‌های رای‌دهی بود، آنهم در شرایطی که رای‌دادن برابر با رفتن به کام مرگ است.

مردم می‌پرسند، اگر قرار بود که بجای رای‌دهندگان، خارجی‌ها سرنوشت سیاستگران و دولت آینده را تعیین کنند، چه نیازی به برگزاری انتخابات "افغانیزه‌شده" و هزینه‌های گزافی بود که بخش قابل توجه آنرا بزرگان جعل و تقلب بنام دموکراسی به جیب زدند.

در کشورهای درحال توسعه مانند افغانستان که تازه در دهلیز دموکراسی گام گذاشته اند، از آنجا که تلاش‌ها برای نهادینه‌شدن مردم‌سالاری چالش‌ساز و مساله‌آفرین است، باید به دقت عمل شود و کسانی برای رهبری این روند بزرگ و سرنوشت‌ساز تعیین شوند که مردم‌باوری با سرشت آنها یکی شده باشد. اما در افغانستان سنگ‌پایه‌ی نخست کج گذاشته شد و کسانی به عنوان مدیران این روند انتصاب شدند که حتا فزیک دموکراسی در وجود شان دیده نمی‌شد.

در راس کمیسیون‌های انتخاباتی هم...

برگی از تاریخ

وظایف و صلاحیت‌های موظفان امر بالمعروف و نهی عن المنکر در "امارت اسلامی افغانستان"

"ماده‌ی چهارم

موظفین امر بالمعروف و نهی عن المنکر به دفع نمودن منکرات ذیل مکلف میباشند:

۱- هر زنیکه با روی برهنه، بی‌حجاب و یا هم بدون چادری از منزل بیرون شود، منزلش را نشانی نموده و برای شوهرش جزای لازم بدهد یا زن را با نظرداشت حالت جابجا تهدید نماید. هرگاه زن ذکرشده در وسایط نقلیه در حالت انتقال دیده شود، درپور را نیز با نظرداشت حالت از یک الا پنج یوم(روز) حبس نماید.

۲- در صورت کشف و دستگیری کست‌های ساز و سرود یا فلم‌های ویدیویی در دکان، هتل و یا جاهای دیگر شنونده، کست‌ها یا مالک آنرا با نظرداشت حالت از یک الا بیست روز حبس نماید. هرگاه کست‌ها در دکان یا هتل کشف گردد، دکاندار یا مالک را با نظرداشت حالت آن از یک الا بیست روز حبس نماید یا هتل را تا پنج روز مسدود نماید. دکان و یا هتل بعد از دادن ضمانت باز شده میتواند.

۳- مردیکه ریش را تراش و یا کوتاه نماید، با نظرداشت حالت مجرم تا ده روز حبس و یا حسب لزوم دید حاکم وقت تعزیر نماید.

۴- در وقت ادای نماز در شهرها مسوولین امر بالمعروف و نهی عن المنکر هر شهر از ادای نماز در یک وقت مراقبت جدی نمایند. هرگاه در وقت ادای نماز در دکان شخص بالغ دیده شود، دکان را از یک الا پنج روز مسدود نماید.

۵- هر شخصیکه کبوتربازی مینماید، وی تا وقتی حبس گردد که موصوف از منزلش کبوتر را گم (ناپدید) نماید.

۶- هر شخصیکه با استعمال مواد مسکره(نشه آور) معتاد باشد، وی را با نظرداشت حالتش طور ذیل محبوس نماید:

چرسی الا سه ماه.

هیروینی الا شش ماه.

شراب‌خور به منظور تطبیق حد شرعی به محکمه‌ی ذیصلاح سپرده شود

دکان فروشنده مواد مسکره(نشه آور) مسدود و وی با نظرداشت حالتش الا یکماه حبس گردد.

شخصی که بنگ را زرع مینماید، در صورت مشاهده زرع، مالک آنرا تا وقتی حبس نماید که خویشاوندان وی بته‌های بنگ را محو و برای اداره‌ی مربوط از محو شدن بته‌ها اطمینان حاصل گردد.

۷- فروشنده سامان کاغذپران را از ساختن و فروختن کاغذپران منع و دکان آنرا الا سه روز مسدود و در صورت تکرار وی را الا ده روز حبس نماید.

- موظفین امر بالمعروف و نهی عن المنکر برای مردم اضرار کاغذ پران مانند مصرف بیجا، مرگ، محرومیت از تعلیم و تربیت، دیدن به منازل اشخاص وغیره را بیان نمایند.

۸- از محلات رفت و آمد عامه(دکان، موتر، هتل وغیره) مطلق عکس را به طریقه‌ی ممکن محو نمایند.

- عکاسان نمیتوانند بدون ضرورت مانند(پاسپورت و تذکره) عکس شخص را بگیرند.

- دکانداران نمیتواند مجسمه‌های پلاستیکی یا غیرپلاستیکی را به فروش برسانند یا خریداری نمایند.

- ترافیک وظیفه دارد تا از وسایط نقلیه عکس‌ها را منع نماید.

۹- شخصیکه خلاف شریعت موهای سرخویش را به شکل بیتلی(انگریزی) یا امریکایی آرایش دهد، وی دستگیر شود و موهایش را توسط سلمان بتراشد.

۱۰- شخصیکه به عمل قماربازی دستگیر گردد، مجرم را با نظرداشت حالت الا یکماه حبس نماید.

۱۱- در صرافی خریدن تاریخ(سیته زدن) و تبادل بانک نوت‌های افغانی به زیادت که این نوع بیع در شریعت حرام میباشد از طریق ممکنه آنرا منع نماید.

- شخصیکه عمل فوق را انجام دهد وی را با نظرداشت حالتش الا یکماه حبس نماید.

۱۲- زنیکه در قریه، بادیه یا صحرا در جوار چشمه کالاشویی نماید، وی را با آداب لازم منع، منزلش را نشانی و صاحب خانه را طور لازم مجازات نماید.

۱۳- در عروسی و سایر شادی‌ها رقص و سرودن زنان با آواز بلند را منع نماید، هرگاه در هر خانه چنین عمل کشف گردد، صاحب خانه را شدیداً مجازات نماید.

۱۴- زنیکه توسط خیاط لباس می‌دوزد و در دکان آن دیده شود، زن را تهدید و خیاط را الا ده روز حبس نماید.

۱۵- شخصیکه جادوگری مینماید کتاب‌هایش را حریق و جادوگران را تا وقتی حبس نماید که توبه نماید.

۱۶- شخصیکه حیوان جنگی مینماید مانند سگ جنگی، کبک جنگی، بونده جنگی وغیره، مجرم را با نظرداشت حالتش الا ده روز حبس نماید.

۱۷- زن نمیتواند به حمام‌های شهر برود.

- در شهر حمام‌های عمومی مسدود گردد و مالک عوض آن حمام‌های نمره‌ی اعمار نماید.

منبع: جریده‌ی رسمی، د امر بالمعروف او نهی عن المنکر وزارت ارون

تقنینی سندونه، توصیئی، پیغامونه، حکمونه او فرمانونه، دوشنبه ۵

جمادی الثانی سال ۱۴۲۲، شماره‌ی ۷۹۹

بررسی شتاب زده از...

به اهداف پاکستان نگران ساخته و مصمم ساخت تا از سلطه‌ی آی. اس. آی بر کابل جلوگیری کند. اما امریکایی‌ها در آن زمان از به قدرت رسیدن اسلام‌گراها بر کابل نگران بوده و این نگرانی شان را با مقامهای بلندپایه‌ی اتحاد شوروی هم در میان گذاشته بودند. از همان سبب گورباچف در صحبت خصوصی با نجیب گفته بود که امریکایی‌ها از تحکیم بنیادگرایی در افغانستان ترس داشته و نمی خواهند افغانستان در کنار ایران و پاکستان با ایجاد حکومت‌های اسلامی در منطقه، زمینه‌ی امپراتوری بزرگ اسلامی را در تقابل با غرب فراهم سازد.(۳)

در جریان سال ۱۹۹۱ که جنگ میان ایالات متحد امریکا و نیروهای عراق بر سر تصرف کویت و چاه‌های نفت خلیج در گرفت، نیروهای صدام حسین بخش گسترده‌یی از تجهیزات جنگی روسی‌اش را به جا گذاشته و به عراق عقب نشست. در این حال بار دیگر سی. آی. آی برای تحکیم مواضع غرب جهت براندازی رژیم نجیب این تجهیزات را جمع‌آوری و از طریق بندر کویت می‌خواست آنرا به کراچی و سپس به افغانستان انتقال دهد، سپس آنرا گویا بنام سلاح غنیمت‌گرفته‌شده از شوروی‌ها، در میدان جنگ بر ضد نجیب به کار اندازد. اما خودداری حکمتیار و سیاف از تایید حمله‌ی امریکا بر عراق، امریکایی‌ها را مجبور به اتخاذ لغو آن برنامه نمود.

تفاهم همگانی میان اسلام‌گرایان عرب، پاکستانی، مالیزیایی، ازبک، الجزایری، مسلمانان شمال افریقا و چینی با دسته‌های مجاهدین افغانی در کابل مایه‌ی نگرانی ماموران امریکایی گردیده و آنها تصمیم گرفتند تا اوضاع را به دقت نظارت کنند.

بر مبنای این پیش‌بینی امریکایی‌ها در صدد برآمدند تا یک حکومت میانه‌رو در کابل ایجاد گردیده و با استفاده از آن جلو تندروی دینی و مذهبی از یکسو و قاچاق مواد مخدر از سوی دیگر گرفته شود. در این برهه‌ی حساس تاریخ افغانستان که حکومت نجیب روزهای اخیر عمرش را می‌گذراند، میان وی و نماینده‌ی سازمان ملل متحد(بینین سوان) موافقت گردید تا به نفع یک دولت انتقالی از قدرت کناره‌گیری کند. در این تضامیم که بخشی از ملیت‌ها و اقوام ساکن در افغانستان که نقش موثر در جنگ با شوروی‌ها را داشتند، نادیده گرفته شدند، در همان آغاز کار، حکومت مجاهدین، بدبینی نسبت به ایجاد حکومت اسلامی را به‌ویژه در عرصه‌ی حل مساله‌ی ملی به وضاحت نشان داده و کشور را با تنش روبه‌گسترش دچار کرد.

خوب است که در این زمینه ساختار تشکیلاتی دولت انتقالی مجاهدین افغانستان در سال ۱۹۸۷ و دومین حکومت انتقالی مجاهدین در سال ۱۹۹۲ مرور شده و مورد قضاوت خوانندگان قرار گیرد.

اولین دولت انتقالی مجاهدین:

- ۱- رئیس دولت انتقالی مجاهدین، انجنیر احمدشاه احمدزی، پشتون، از حزب اتحاد اسلامی افغانستان به رهبری سیاف.
- ۲- معاون اول رئیس جمهور، دکتر ذبیح‌الله مجددی، فرزند صبغت‌الله مجددی، از قوم حضرت‌های شوربازار کابل، از جبهه‌ی نجات ملی به رهبری مجددی.
- ۳- معاون دوم رئیس جمهور، مولوی محمدشاه فضلی، از حرکت انقلاب مولوی نبی.
- ۴- وزیر دفاع، حاجی دین محمد از پشتونهای ننگرهار، از حزب مولوی خالص.
- ۵- وزیر داخله، سید نور الله عماد، از جمعیت اسلامی ربانی.
- ۶- وزیر خارجه، قاضی نجی‌الله از حزب اسلامی حکمتیار(پشتون).
- ۷- وزیر مالیه، محمد اسماعیل صدیقی از حرکت انقلاب مولوی محمد نبی(پشتون).
- ۸- وزیر اسکان و عمران، دکتر فاروق اعظم از جمعیت اسلامی(پشتون).
- ۹- وزیر تعلیم و تربیت، مولوی میر حمزه، از جمعیت اسلامی(پشتون).
- ۱۰- وزیر زراعت و مالداری، مطیع‌الله مطیع، از حزب

مولوی خالص(پشتون).

- ۱۱- وزیر تحقیقات علمی، دین‌محمد گران، از محاذ ملی گیلانی(پشتون).
- ۱۲- وزیر عدلیه، علی انصاری از حزب اسلامی حکمتیار(پشتون).
- ۱۳- وزیر امور دعوت و ارشاد، محمد یاسر از اتحاد سیاف(پشتون).
- ۱۴- وزیر پلان، عبدالعزیز فروغ، از اتحاد سیاف(پشتون).
- ۱۵- وزیر امور صحی، محمدانور واثق واعظ زاده، پسر سید سرور واعظ از جبهه‌ی نجات مجددی.(سید) خوانندگان به خوبی در می‌یابند که در این حکومت حتی یک هزاره، بلوچ، نورستانی، پشه‌یی، ازبک و یا ترکمن سهم ندارد، فقط یک سید به نام شیعه حضور دارد، او هم نه به این دلیل که از سوی کدام گروه هزاره و شیعه معرفی شده باشد، بلکه از سوی حزب مجددی معرفی شده بود.
- دومین حکومت انتقالی مجاهدین:
 - ۱- رئیس جمهور: صبغت‌الله مجددی.
 - ۲- وزارت صحت عامه، مربوط به جبهه‌ی نجات.
 - ۳- نخست وزیر: عبدالرب رسول سیاف.
 - ۴- وزارت مخابرات، مربوط اتحاد سیاف.
 - ۵- وزیر دفاع، مولوی محمد نبی.
 - ۶- وزارت تحقیقات ملی مربوط حرکت انقلاب.
 - ۷- وزارت زراعت مربوط حرکت انقلاب.
 - ۸- وزیر داخله، مولوی یونس خالص.
 - ۹- وزارت امنیت ملی مربوط یونس خالص.
 - ۱۰- وزارت حج و اوقاف، مربوط حزب خالص.

مهم‌ترین حزب بود. در سوی دیگر، احزابی قرار داشتند که عمدتاً نماینده‌ی منافع اقوام ستم‌دیده افغانستان بودند و مهم‌ترین شان عبارت از جمعیت اسلامی برهان‌الدین ربانی و شورای نظار احمدشاه مسعود(تاجیکان)، حزب وحدت اسلامی(هزاره‌ها) و جنبش ملی اسلامی عبدالرشید دوستم(ازبکان). این احزاب توانستند بر نیروهای حکمتیار پیش دستی کنند و عملاً کابل را به تصرف خود درآوردند، اما این احزاب یا در واقع رهبران شان، از بی‌تجربگی یا خودخواهی و انحصارطلبی، به جای اتحاد در برابر نیروهایی که می‌خواستند حکومت انحصاری پیشین پشتونها را به گونه‌ی دیگر برقرار سازند، به زودی با یکدیگر در افتادند. بنابراین از سقوط حکومت نجیب‌الله دیری نگذشت که کابل در کام جنگ‌های خانمان برانداز خانگی میان احزاب مجاهدین فرو رفت. در این زمان حزب وحدت اسلامی که در آغاز با احمدشاه مسعود و ربانی دست اتحاد داده بود، به زودی از آن دو ناامید گشت و به حکمتیار پیوست و مناطق شیعه‌نشین کابل زیر حمله‌های نیروهای ربانی - مسعود و متحد شان حزب پشتون - وهابی اتحاد اسلامی سیاف قرار گرفت. از بدترین نوع این حمله‌ها، میتوان از یورش به محله‌ی افشار از مناطق متصرفی حزب وحدت در کابل و کشتار مردم این محله در دلو ۱۳۷۱ از سوی نیروهای شورای نظار مسعود و اتحاد اسلامی سیاف یاد کرد. در این درگیری‌های فرساینده و کشنده‌ی تاجیکان و هزاره‌ها در کابل که به تحلیل قدرت هر دو سو و در نهایت به قدرت یابی مجدد برتری خواهان پشتون انجامید، البته

از سقوط حکومت نجیب‌الله دیری نگذشت که کابل در کام جنگ‌های خانمان برانداز خانگی میان احزاب مجاهدین فرو رفت. در این زمان حزب وحدت اسلامی که در آغاز با احمدشاه مسعود و ربانی دست اتحاد داده بود، به زودی از آن دو ناامید گشت و به حکمتیار پیوست و مناطق شیعه-نشین کابل زیر حمله‌های نیروهای ربانی - مسعود و متحد شان حزب پشتون - وهابی اتحاد اسلامی سیاف قرار گرفت. از بدترین نوع این حمله‌ها، میتوان از یورش به محله‌ی افشار از مناطق متصرفی حزب وحدت در کابل و کشتار مردم این محله در دلو ۱۳۷۱ از سوی نیروهای شورای نظار مسعود و اتحاد اسلامی سیاف یاد کرد. در این درگیری‌های فرساینده و کشنده‌ی تاجیکان و هزاره‌ها در کابل که به تحلیل قدرت هر دو سو و در نهایت به قدرت یابی مجدد برتری خواهان پشتون انجامید، البته خودخواهی و انحصارطلبی مذهبی و قومی مسعود، ربانی و ولی نقش حزب وحدت را به رهبری مزاری نباید نادیده گرفت، چرا که در رویارویی با دولت ربانی، به همکاری با دشمن اصلی و مسبب واقعی ستم دیدگی و کشتار هزاره‌ها در افغانستان روی آورد.

خودخواهی و انحصارطلبی مذهبی و قومی مسعود، ربانی سهم بزرگی داشته است. ولی نقش حزب وحدت را به رهبری مزاری نباید نادیده گرفت، چرا که در رویارویی با دولت ربانی، به همکاری با دشمن اصلی و مسبب واقعی ستم دیدگی و کشتار هزاره‌ها در افغانستان روی آورد. بی‌گمان خواست هزاره‌ها برای تبعیض دینی و قومی و شرکت در حاکمیت دولتی به نسبت سهم شان در نفوس افغانستان که خود آن را در حدود بیست و پنج درصد برآورد کرده اند، خواستی به حق بوده است. اما باید در نظر داشت که برتری خواهان در ۲۵۰ سال اخیر، کمابیش همه مصایب و امتیازات بلندپایه‌ی کشوری و لشکری را در افغانستان در دست داشته و برای دیگر اقوام کشور، به ویژه هزاره‌ها کم‌ترین حقی قابل نبوده اند و از این رو، برآمدن نمایندگان اقوام دیگر را به راس قدرت هیچ‌گونه نمی‌توانستند برتابند و از همان آغاز روی کارآمدن دولت ربانی، پیوسته در پی برانداختن آن بوده اند. دولت ربانی، به رغم همه‌ی کاستی‌ها و تنگ‌نظری‌هایش برای بقا چاره‌یی جز همدستی با نمایندگان هزاره‌ها و ازبکان و پشتونهای میانه‌رو نداشت. حزب وحدت بهتر بود که با کنار گذاشتن اهداف بنیادی خود، راه اتحاد با دولت ربانی را پیش می‌گرفت. شاید از همین رو بود که برخی ناراضیان از سیاست مزاری به رهبری اکبری از حزب وحدت انشعب کرده و به دولت ربانی پیوستند. به هر حال در سراسر دوره‌ی دولت ربانی نیروهای مسعود - ربانی به شکل‌های گوناگون پیوسته با حزب وحدت درگیر بودند. حتا هنگامیکه طالبان، این گروه تاریک اندیش و واپس‌گرا که اینک جای حزب اسلامی حکمتیار را به عنوان مهم‌ترین گروه برتری خواه گرفته بود، به دروازه‌های کابل رسید(۱۳۷۲ش)، مسعود و مزاری به جای آنکه در برابر خطر قریب الوقوع طالبان...

بازی مرگبار...

گسترده‌یی یافت و خمینی با طرح تیوری " صدور انقلاب" در صدد اسلامیزه کردن کشورهای دیگر برآمد، اما او و هم‌کیشان‌اش نتوانستند سود ایده‌آلی از این تیوری بدست آورند.

تجاوز شوروی پیشین به افغانستان در سال ۱۹۷۹ نقطه‌ی عطفی در تاریخ اسلامیزم است و پشتیبانی گسترده‌ی سرمایه‌داری غرب به رهبری ایالات متحد امریکا، کشورهای عربی، پاکستان و ایران از بنیادگرایان اسلامی در جریان جنگ شوروی در افغانستان، اسلام سیاسی را به گرایش غالب و سازمان پرتوانی در سطح جهانی مبدل کرد.

با پایان جنگ سرد، گرچه ظاهراً پشتیبانی ایالات متحد امریکا از بنیادگرایی اسلامی کاهش یافت و به ویژه در افغانستان احزاب جهادی به حال خودشان رها شدند تا هرچه توش و توان داشتند مردم را بدرند، اما پشتیبانی از اسلام سیاسی در کشورهای جهان سومی برای دستیابی به اهداف ژئوپولیتیک از برنامه‌ی پنهان ایالات متحد امریکا حذف نشد. اسلامیزم‌ها با فروپاشی شوروی نه تنها که ضعیف نشدند، بلکه به اندازه‌یی رشد کردند که حتا توانستند خالیگاه دشمن غرب و ناتو را پس از فروپاشی شوروی پر کنند.

رشد اسلامیزم در جهان سوم به چند دلیل به نفع ایالات متحد امریکا است:

نخست: اسلام سیاسی برعکس تمام ادعاهایش ضد امپریالیزم نیست، بلکه با عمده‌سازی مبارزه‌ی دینی و تاکید بر اسلامیزه کردن جامعه، مبارزه‌ی طبقاتی(تضاد اصلی) را همچنان به حاشیه می‌برد و جنگ دینی و فرقه‌گرایی‌های مذهبی را جانشین آن میکند؛ کاری که نه تنها امپریالیزم را به چالش نمی‌کشد بلکه برنامه‌های توسعه‌گرایانه‌ی آنرا بیشتر توجیه میکند.

سامویل هانتینگتون، ایدیولوگ سرمایه‌داری هم سعی داشت در تیوری "نبرد تمدنها" ثابت کند که "جنگ‌های آینده دیگر زاده‌ی رقابت ملت-دولت‌ها بر سر مسایل تجاری، اختلافات زمینی، اقتصادی و ایدیولوژیک نیست؛ بلکه انگیزه‌ی جنگ‌ها از این پس در دین، تاریخ، زبان و سنت ریشه خواهد داشت.(۲۰)

هانتینگتون برخورد فراینده و دوامدار میان اسلام و مسیحیت را خطرناکتر از رویارویی شوروی پیشین و ایالات متحد امریکا در جریان جنگ سرد میدان.

تیوری "نبرد تمدنها" تلاش تازه‌ی سرمایه‌داری پس از فروپاشی "ازدگاه سوسیالیزم" برای آفرینش دشمن جدید بود تا سرمایه‌داری(برای زنده‌ماندن) به بهانه‌ی آن بتواند بحران‌سازی کند. "این یک قاعده‌ی تاریخی است که هرگاه مبارزه‌ی طبقاتی با عقبرگرد یا سکون روبرو شده، طبقات حاکم فرصت بیشتری برای تشدید سرکوب و حفظ خود پیدا کرده اند. این شدت سرکوب خود مجدداً به نارضایتی و جنبش‌های اجتماعی انجامیده. دقیقاً در همین میان، امپریالیزم برای منحرف کردن لایه‌های معترض از مبارزه‌ی واقعی علیه سرمایه‌داری، "تخصاصات" جدیدی خلق میکند."(۲۱)

جنگ با دشمن خودساخته، کارخانه‌های سلاح‌سازی سرمایه‌داری را گرم و فعال نگهداشته و هر دو سوی "جنگ علیه تروریزم" از جنگ‌افزارهای مدرن بهره‌مند میشوند.

به این ترتیب، تیوری "نبرد تمدنها"، هم به اب‌قدرتهای غربی خوراک جنگی فراهم میکند و هم اسلامیزم‌ها را به تروریزم بیشتر برای برقراری "خلافت اسلامی"، به هدف پاسداری از سرزمینهای اسلامی تشویق.

در حال حاضر، پادشاهان دیکتاتور در کشورهای عربی هم با هوشیاری تمام از اسلام سیاسی به نفع بقای خودشان بهره می‌برند. اسلام سیاسی جوانان ناراضی از استبداد سرمایه‌داری در کشورهای عربی را با فرستادن به جبهه‌های نبرد در سوریه و عراق سرگرم میکند و سلطان‌های عربستان سعودی، قطر و امارات متحد عربی هم از زندگی شاهانه‌ی شان کیف و حال می‌برند. اگر هزاران جوان ناراضی در این کشورها علیه دولتهای خودی بسیج شوند، آن گونه که در بهار عربی رژیم‌های دیکتاتوری در تونس، مصر، لیبی و یمن را برانداختند، سلطانهای عرب عمر زیادی نخواهند داشت.

دودیدگر: از آنجا که "هدف ایالات..." صفحه‌ی ۵



مردم

دوهفتنه، پیک نگاه

گزارشگر: عبدالله فرامرز

مردم به سیاستگران: بازیچه‌ی دست دشمنان افغانستان نشوید!

تاج محمد تلاش، آمر تکنالوژی انستیتوت عمومی: "از نهادهای برگزارکننده‌ی انتخابات و شخصیت‌های با نفوذ می‌خواهیم که با سپاه پاسداران ایران و آی اس آی پاکستان یکدل و هم‌صدا نشوند و برای اهداف سیاسی آنها زمینه‌سازی نکنند."

محب الله، دانشجوی یکی از دانشگاه‌های کابل: "سیستم رای دهی‌پی که در افغانستان برای فعلاً معمول است، ظرفیت جلوگیری از تقلب و تخطی به هر شکلی که باشد را ندارد."

زهرا علیزاده: "کاندیدای ریاست جمهوری از هر ابزاری که میتوانند به نفع شان استفاده کردند و فکری برای مصالح‌علیای کشور نکرده و حتا از تبعیض و تفرقه-افگنی در میان اقوام افغانستان به گونه‌پی که بتوانند رای مردم را بدست بیاورند، بهره بردند."

اصلاحات و همگرایی هیچ وقت در صدد ایجاد یک دولت موازی نبوده و همیشه بر آنست تا یک دولت همگرایی، وحدت ملی و فراملیتی را ایجاد کند تا پاسخگوی همه‌ی مشکلات مردم افغانستان باشد.

سانچارکی در پاسخ به پرسشی که اگر پس از بازشماری تمام آرا تیم اصلاحات و همگرایی برنده‌ی دور دوم انتخابات ریاست جمهوری نشود، چه خواهند کرد، میگوید: در صورتیکه آرای مردم به گونه‌ی شفاف بازشماری شود و

فریب آنها را نخورند: "از نهادهای برگزارکننده‌ی انتخابات و شخصیت‌های با نفوذ می‌خواهیم که با سپاه پاسداران ایران و آی اس آی پاکستان یکدل و هم‌صدا نشوند و برای اهداف سیاسی آنها زمینه‌سازی نکنند."

به گفته‌ی وی، راه‌اندازی تظاهرات مسالمت‌آمیز حق مردم است، اما آنها باید محتاط باشند و دست به کاری نزنند که امنیت نسبی کنونی را مختل



کند.

مخالفت با دولت موازی

پس از اعلام نتایج ابتدایی دور دوم انتخابات ریاست جمهوری (۲۴ جوزا)، عبدالله عبدالله، نامزد ریاست جمهوری با آن مخالفت کرد و در گردهمایی‌یی در کابل، هوادارانش از وی خواستند که تشکیل حکومت دهد و منتظر اعلام نتایج نهایی از سوی کمیسیون انتخابات نباشد. با آنکه عبدالله عبدالله چند روزی از هوادارانش فرصت خواست تا در این مورد بیشتر فکر و مشوره کند، اما این موضوع به نگرانی‌هایی مبنی بر ایجاد حکومت موازی در کشور از سوی تیم اصلاحات و همگرایی دامن زد؛ مساله‌یی که از سوی سخنگویان این تیم رد میشود. سید فاضل سانچارکی، سخنگوی ستاد انتخاباتی داکتر عبدالله عبدالله میگوید: "تیم

برای فعلاً معمول است، ظرفیت جلوگیری از تقلب و تخطی به هر شکلی که باشد را ندارد و با این سیستم نمی‌شود یک چنین پروسه‌ی عظیم و



سراسری را تحت نظارت و کنترل قرار داد و از بروز هر نوع مشکلات جلوگیری کرد."

غلام حضرت میمندی، استاد در انستیتوت اداره و حسابداری به این باور است که به درازکشیده‌شدن روند شمارش آرا تاثیرات زیادی بر اقتصاد مردم خواهد داشت و در صورت ادامه‌ی این روند، مردم عام بیشتر از دیگران زیانمند میشوند.

"دولت آینده کارا نیست"

برخی باشندگان کشور با متهم کردن هر دو تیم انتخاباتی به تبارگرایی و تبعیض نسبت به عمکرد آنها در صورت گرفتن قدرت سیاسی خوشبین نیستند. غلام حضرت میمندی یکی از این افراد است.

به باور میمندی، افراد سرشناس اقوام و رهبران سیاسی افغانستان به سمت و سوهای خاصی



گرویده اند که از آنها بوی قوم‌گرایی، نژادپرستی و تبعیض زبانی می‌آید؛ بنابر این هیچکدام از تیم‌های انتخاباتی در صورت پیروزی در انتخابات به درستی نمیتوانند نماینده‌ی اکثریت مردم افغانستان باشند.

"بازیچه‌ی دست آی. اس. آی و سپاه پاسداران نشوید"

تاج محمد تلاش، آمر تکنالوژی انستیتوت عمومی میگوید، سازمانهای جاسوسی منطقه از هر فرصت ممکن برای دامن‌زدن به خشونت در کشور بهره می‌برند و مردم باید هوشیار باشند و

تقلب‌های گسترده و سازمان یافته در انتخابات ریاست جمهوری ۲۴ جوزا منجر به بن‌بست سیاسی‌یی شد که مردم از بابت آن نگران اند. این بن‌بست در کنار چالش‌های دیگر از جمله بلندرفتن بهای مواد اولیه، افزایش روزافزون بیکاری و تهدیدهای امنیتی، کاسه‌ی صبر مردم را لبریز



کرده است.

زهرا علیزاده که در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری با شوق و انگیزه‌ی خاصی شرکت کرده بود، از اینکه با رای او بازی شده است، انتقاد میکند. وی میگوید: "خواستیم زعیم کشور خود را توسط رای پاک انتخاب کنیم، اما متاسفانه کاندیدای ریاست جمهوری از هر ابزاری که میتوانند به نفع شان استفاده کردند و فکری برای مصالح‌علیای کشور نکرده و حتا از تبعیض و تفرقه‌افگنی در میان اقوام افغانستان به گونه‌یی



که بتوانند رای مردم را بدست بیاورند، بهره بردند."

حشمت الله از دوکان داران دهن باغ زنانه‌ی کابل هم تقلب سازمان یافته از جانب مسوولان کمیسیون انتخابات را "کودتا علیه مردم" میداند: "چیزی که بسیار آزار دهنده است، تقلب سازمان یافته میباشد که در برابر رای پاک به شکل کودتا علیه مردمی که میخواهند دیگر از دست ظلم و سیاهی روزگار شان در امان باشند، صورت گرفت. این کار هر انسانی را دوباره از رای دادن و شرکت کردن به انتخابات باز میدارد."

محب الله، دانشجوی یکی از دانشگاه‌های کابل، سیستم رای‌دهی در کشور را ناقص میدانند که در کنار سایر عوامل زمینه‌ساز تقلب شده است. به باور وی، "سیستم رای دهی‌پی که در افغانستان



دخل و تصرفی در آن نباشد، نتیجه‌ی انتخابات را اگر به زیان تیم آنها هم باشد، می‌پذیرند. دور دوم انتخابات ریاست جمهوری (۲۴ جوزا) پس از افشای گفتگوهای صوتی ضیال‌الحق امرخیل، رئیس پیشین دبیرخانه‌ی کمیسیون انتخابات با اعضای ستاد انتخاباتی اشرف غنی احمدزی که از دست‌داشتن مستقیم او در سازماندهی تقلب پرده بر می‌دارد، پرتنش شد و بحران انتخاباتی‌یی را در پی داشته که دولت افغانستان از حل آن عاجز مانده و پای دخالت ایالات متحد آمریکا و سازمان ملل را به میان کشیده است.